

به استقبال ۶۰ - مین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

# تأملی بر کارنامه توده ای ستیز نشریه « راه توده »



انتشارات حزب توده ایران - بهمن ۱۳۸۰

پست تصویری : ۰۰۴۹۳۰-۳۲۴۱۶۲۷

۰۰۴۴۲۰۸-۳۹۲۲۶۵۳

Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

B.M. Box 1686 London WC1N 3XX London

آدرس اینترنت : <http://www.tudehpartyiran.org>

پست الکترونیکی [mardom@tudehpartyiran.org](mailto:mardom@tudehpartyiran.org)



## «راه توده» در راه جمهوری اسلامی

حزب ما افتخار می‌کند که در تمامی این سال‌ها علی‌رغم امواج سهمناک تبلیغاتی رژیم و دشمنان قسم خورده به سیاست اصولی و مردمی خود در دفاع از منافع زحمتکشان ادامه داده و می‌دهد. هیچ نیرو و هیچ توطئه‌ای توان متوقف کردن توده‌ای‌ها و دور کردن آنان را از صف واقعی خلق و به بیراه کشیدن آنان را ندارد.

نزدیک به دو سال از انتشار نشریه «راه توده» توسط دو عضو اخراجی از حزب توده ایران می‌گذرد. ما از همان ابتدای کار اعلام کردیم: «به نظر ما هر کس یا کسانی مختار هستند در هر کجا که هستند هر گونه نشریه‌ای را برای هر هدفی که به آن اعتقاد دارند، منتشر کنند ولی استفاده از نام و نشان ارگان‌های یک سازمان و یا یک حزب سیاسی، آن هم بدون اطلاع و اجازه آن سازمان و یا حزب عملی است نادرست، غیر اخلاقی و غیر اصولی...» (نامه مردم، ۲۱ مهر ۱۳۷۱)

با گذشت زمان روشن گردید، که علی‌رغم ادعاهای دروغین اولیه منتشر کنندگان، هدف نه طرح موضوعات نظری مطرح در جنبش جهانی کمونیستی، بلکه مقابله با حزب توده ایران، ارگان‌های اجرایی حزب، پراکندن جو بدبینی و در مجموع ضربه زدن به اعتبار و حیثیت حزب توده‌ای ما است. آن‌ها، برای اثبات خود لازم دیدند پایه‌های «حق به جانی» به عمل ضد حزبی خود بدهند و با طرح مسائل جنجالی جلب توجه کنند، تا جایی که «نامه مردم» را نشریه‌ای که در خارج منتشر می‌شود نامیدند، تا بتوانند امروز مدعی پرچم داری «راه توده» بشوند. دفاع جانانه و دو آتشه آن‌ها از کتاب منتشر شده توسط سازمان اطلاعات و امنیت رژیم به نام «خاطرات نورالدین کیانوری»، که در آن تمامی تاریخ حزب ما و بسیاری از مبارزان سرشناس و رفقای دانشمند حزب به لجن کشیده شده‌اند و حزب توده ایران حزب «جاسوس»‌ها و ساخته و پرداخته «خارجی» معرفی گردیده است، بخشی از این برنامه شکست خورده را تشکیل می‌داد. همراهی و هم‌آوایی حضرات با این توطئه جلا دادن جمهوری اسلامی نشان داد که اگر اصولیت اخلاقی - انقلابی راهنمای عمل افراد نباشد، آن وقت می‌توان به این نتیجه هم رسید که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» و بنابراین برای دست

یابی به «رهبری» حزب می‌توان به هر عملی دست زد و هر عملی قابل قبول و توجیه پذیر است و به قول نظریه پرداز «راه توده»: «تاریخ فردا هیچکس را از این بابت مواخذه نخواهد کرد...» (نشریه «راه توده» شماره ۲۴)

با شکست برنامه کتاب «خاطرات کیانوری»، برای پاشاندن بذر تفرقه و بدبینی در صفوف حزب و با تند شدن آتش مبارزه در درون کشور و غلطیدن هر چه بیشتر حاکمیت ارتجاعی به بحران علاج ناپذیری که آن را در خود فرو می‌بلعد، مسئله برخورد با نیروهای سیاسی که خطر اصلی برای رژیم را تشکیل می‌دهند، باردیگر به شکل عمده‌ای در دستور کار سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی رژیم قرار گرفت. فشار تبلیغاتی ماه‌های اخیر، از بمب گذاری، ترور و انتساب آن به دیگران تا تشدید جو اختناق، دستگیری‌های دوباره، سرکوب خونین قیام‌های مردمی نشانگر آماده شدن همه جانبه رژیم برای درهم کوبیدن جنبش روبه رشد توده‌ها و نیروهای سیاسی کشور است. مانورهای مختلف رژیم در ماه‌های گذشته از دستگیری نویسندگان، تادعوت ایرانیان خارج به بازگشت به کشور و حتی طرح مسئله «آزادی احزاب»، توسط وزیر کشور و پخش شایعات مختلف راجع به قریب الوقوع بودن آزادی برخی از احزاب، از جمله «حزب توده» نشانگر این حقیقت است که سیاست سرکوبگرانه رژیم از ابعاد گوناگون و بغرنجی برخوردار است که بایستی به آن پرداخت. برای رژیم احزاب «اپوزیسیونی» که در انتها مبلغ حفظ نظام جمهوری اسلامی و ساختار ارتجاعی و قرون وسطایی «ولایت فقیه» زیر هر لوایی حتی «مارکسیستی-انقلابی»، باشند نه تنها هیچ خطری ندارند، بلکه این خاصیت را نیز دارد که به نظام کنونی که حتی به اعتراف سران آن دیگر مشروعیتی نزد مردم ندارد، قانونیت بخشیده و آمال و اهداف توده‌های زجر دیده و محرم را به قربانگاه ارتجاع حاکم می‌برند.

نشریه «راه توده» در شماره ۲۴ خود، در واقع از بخشی از تلاش‌های رژیم در این راه با بوق و کرنا پرده برداری کرد. خوانندگان ناگهان با نوشته فرد مجهول‌الیهویه‌ای روبه رو می‌شوند که بر اساس ادعای دست اندرکاران «راه توده»: «همانگونه که خوانندگان و مخاطبان این تحلیل نیز، بدون تردید، درک می‌کنند، مجموعه مطالب طرح شده در این نوشته، دارای چنان اهمیتی بوده و هست... (که نویسنده) خواهان یک بحث عمومی در حزب و جنبش چپ و کمونیستی ایران نسبت به اوضاع ایران شده است...» («راه توده» شماره ۲۴)

بر اساس این نظر، جنبش چپ و حزب ما می‌بایست تمام کارها و فعالیت‌های خود را فوراً متوقف کرده و به بحث، بررسی و در انتها حتماً قبول نظرهای یک فرد مجهول‌الیهویه پردازد. هم سویی نظرهای طرح شده در این نوشته که به هدیان سیاسی بیشتر شباهت دارد تا تحلیل طبقاتی و «مارکسیستی-لنینیستی» و دفاع جانانه از «کتاب خاطرات کیانوری» و فراخواندن تمامی «توده‌ای‌ها» به قبول این «معجون» به مثابه «خط راهنمای» شان، جای شک و شبه‌ای را برای کسی باقی نمی‌گذارد که نوشته نمی‌تواند هدفی جز همان هدف کتاب «خاطرات» یعنی بدنام کردن حزب توده‌ای ما را دنبال کند. مرکز تهیه این نوشته نیز مانند کتاب «خاطرات» نمی‌تواند جایی جز ارگان‌های امنیتی رژیم و همکاران آنان باشد.

و اما این نوشته «سرنوشت ساز»، این «مائده آسمانی» که نظرات نغز «مارکسیستی-لنینیستی» و صد درصد «طبقاتی» را پیرامون شرایط حاضر و کنونی کشور ما طرح می‌کند،

چه می‌گوید و چه آتشی را «کشف» کرده است که دست اندرکاران «راه توده» این قدر درباره آن ذوق زده شده‌اند.

نوشته بحث خود را با تشریح مشخصات کنونی حزب شروع می‌کند و می‌نویسد: «و اما در مورد حزب ما، بر هیچ کس پوشیده نیست، که حزب اکنون در یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیات سیاسی خود به سر می‌برد. دستگیری و بعداً نابودی بخش اعظمی از رهبران حزب از یک سو و تحولات بین‌المللی چند ساله اخیر از سوی دیگر، در تشدید این وضعیت بطور مستقیم و غیرمستقیم دخالت داشته‌اند، اما اساس و منشاء آن نبوده‌اند...» («راه توده»، شماره ۲۴ ص ۷) به عبارت دیگر دستگیری بیش از ده هزار توده‌ای، در هم کوبیدن سازمان‌های حزبی در ایران، اجرای «شو»های تلویزیونی گوناگون، مهاجرت هزاران نفر به خارج و سرانجام فروپاشی سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی و روند یک قطبی شدن جهان، به گمان نظریه پرداز «راه توده» تنها مخافات و مسایل جزئی این روند را تشکیل می‌دهند و علت اصلی «انفعال» را باید در انتخاب شعار حزب ما که... از سال‌های ۶۲ و ۶۳ با انتخاب شعار سرنگونی، و بعداً «طرد ولایت فقیه»، اساساً خود را از عرصه‌های اصلی مبارزه اجتماعی خارج ساخت...»، جستجو کرد. چنین نظریاتی نخستین بار نیست که طرح می‌گردد. ما قبلاً در جریان کشتار فاجعه ملی نیز با چنین نظریاتی از سوی توابعین و ازادگان از حزب روبرو شده بودیم که می‌گفتند: «اگر حزب شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را نداده بود، رژیم توده‌ای‌ها را نمی‌کشت» به عبارت دیگر نه جلا دادن خمینی، بلکه رهبری حزب مسئول قتل هزاران زندانی سیاسی معرفی می‌گردید. به گمان ما در بطن چنین نظریاتی است که می‌توان رد پای خونین شکنجه‌گران و دژخیمان جمهوری اسلامی را به راحتی مشاهده کرد.

نظریه پرداز «راه توده» سیاست کنونی حزب را «خائمان برانداز» معرفی کرده و نتیجه می‌گیرد: «در مقابل سیاست خائمان برانداز طرد ولایت فقیه، تنها یک راه وجود دارد: دفاع از انقلاب» (همان جا، ص ۱۲) بر اساس این نظر انقلاب نه تنها شکست نخورده است، بلکه «نبرد که برکه» در درون حاکمیت میان نیروهای «انقلابی» و «چپ» از یک سو و نیروهای «ارتجاع» از سوی دیگر ادامه دارد و وظیفه نیروهای انقلابی از جمله توده‌ای‌ها این است که: «آن‌ها را در این زمینه یاری کنیم. نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آن‌ها برخیزند...» (همان جا، ص ۱۲) و یا به عبارت روشن‌تر «ما بتدریج و گام به گام... و سرانجام به سمت همان سیاست حزب در سال‌های پس از انقلاب بهمن بازگردیم...» (همان جا) روشن است که برای نویسنده زمان در سال‌های نخست انقلاب متوقف مانده است، و شاید او هنوز نمی‌داند که «آن سبب شکست و آن پیمان ریخت» و توده‌ای‌ها هم در توفان عظیم حوادث این سال‌ها ۱۵ سال بالغ‌تر شده‌اند.

در نوشته‌ای که مدام از تحلیل «طبقاتی» سخن می‌رود، هیچ کجا مشخص نمی‌گردد که بالاخره این «نبرد که برکه» میان بورژوازی بزرگ تجاری با چه قشر، و یا طبقه‌ای در درون حاکمیت است، و این نمایندگان نامریی زحمتکشان چه کسانی هستند. از دلایل محکم و «شکست‌ناپذیری» که نویسنده در تأیید نظر خود و شکست نخوردن انقلاب طرح می‌کند،

این نظر بیش از همه جلب توجه می‌کند: «اگر در سرتاسر جامعه مبارزه طبقاتی بسیار حاد و گسترده‌ای بر سر حاکمیت و راه رشد اقتصادی جریان نداشت، اگر همین ولایت فقیه، برای آنکه عمر خود را چند صباحی طولانی‌تر کند، ناچار نبود، مدام از مستضعفان و محرومان صحبت کند، زندگیش را فقیرانه و غذایش را نان و آب گوشت نشان دهد...» («؟!» همان جا، ص ۸) حقا که از این دلیل علمی‌تر برای ادامه نبرد «که برکه» در درون حاکمیت جمهوری اسلامی نمی‌توان پیدا کرد.

هذیان نامه منتشر شده در «راه توده» نه تنها هیچگونه قربانی با نظرات مارکسیستی مبارزه طبقاتی، انقلاب و سیاست اتحادها و ائتلاف کمونیست‌ها ندارد، بلکه به روشنی نشان می‌دهد، که تهیه‌کننده و یا تهیه‌کنندگان آن، این مقولات را به بازی گرفته‌اند.

حزب ما همواره نظرات روشنی‌پرامون انقلاب ایران و سرنویشت آن داشته و دارد. ما در سال‌های نخست با تمام توان در راه پیشبرد انقلاب و اهداف مردمی آن کوشیدیم. ما در عین حال در همان هنگام اعلام کردیم: «در انقلاب ما، مانند همه انقلاب‌ها، دو مسئله مهم مطرح است که هر دو با هم دارای پیوستگی سرشتی است:

۱) این مسئله که در نبرد مابین نمایندگان مختلف طبقات که در انقلاب به شکل پیگیری یا ناپیگیری شرکت داشته‌اند، سرانجام کدام نیروی اجتماعی برنده است و رهبری را به دست خواهد گرفت...»

۲) این مسئله که جامعه انقلابی پس از حل (یا به طور عمده حل) که بر که سیاسی، از لحاظ نوسازی اقتصادی-اجتماعی به «کدام سو؟» حرکت خواهد کرد، چگونه نظامی را بنیاد خواهد نهاد؟... (از سخنرانی رفیق فقیه احسان طبری در جلسه پنجم ۱۷، مجله دنیا، شماره ۲ سال ۱۳۶۰، ص ۲۸ و ۲۹) به عبارت دیگر ما معتقد بودیم که انقلاب دارای دو مرحله متفاوت، یعنی مرحله سیاسی و مرحله اجتماعی است. بزرگترین پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، درهم کوبیدن نظام پوسیده و وابسته شاهنشاهی و جانشین کردن آن با طیفی از نیروهای سیاسی که نمایندگان اقشار میانی و سرمایه‌داری ملی ایران را دارا بودند (چه مذهبی و چه غیر مذهبی) است. ما در همان هنگام نیز پنهان نکردیم، که نبود نمایندگان کارگران و زحمتکشان کشورمان در این مجموعه یکی از مهمترین نقاط ضعف آن و پاشنه آشیل انقلاب در مرحله نخستین آن بود. انقلاب بهمن در معنای کلاسیک انقلاب‌ها هیچگاه به مرحله انقلاب اجتماعی فرا نرویید و در مرحله سیاسی متوقف گردید و سرانجام به شکست کشانده شد. مارکس در پیش‌گفتار «نقدی بر اقتصاد سیاسی» مفهوم انقلاب اجتماعی را چنین توضیح می‌دهد: «... نیروهای مولده جامعه در پله معینی از تکامل خویش با مناسبات تولیدی موجود و به بیان دیگر با روابط مالکیت که چیزی جز بیان حقوقی مناسبات تولیدی است و این نیروها تاکنون در بطن آن رشد یافته‌اند در تضاد واقع می‌شوند. این مناسبات تولیدی به مانع و سدی در راه رشد نیروهای مولده مبدل می‌گردند و در این هنگام است که مرحله انقلاب اجتماعی آغاز می‌شود...» (مجموعه آثار، جلد ۱۳، متن آلمانی، ص ۹) بدین ترتیب، انقلاب آن تضاد موجود را که مارکس می‌گوید، حل می‌کند، آن مناسبات کهنه تولیدی را از بین می‌برد، و با استقرار مناسبات نوین زمینه را برای رشد سریع نیروهای مولده فراهم می‌سازد. چنین است پایه‌های اقتصادی و عینی انقلاب. انقلاب بهمن نه تنها توانست مناسبات

نوین تولیدی را در جامعه ما مستقر سازد، بلکه به خاطر واپس‌گرایی روینایی نیروهایی که حاکمیت سیاسی را قبضه کردند، این مناسبات را در برخی عرصه‌ها به عقب بازگرداند. نبرد برای قبضه کردن قدرت سیاسی در درون حاکمیت، در پایان سال ۶۰، با پیروزی نیروهای مذهبی بر نیروهای غیر مذهبی پایان یافت و حکومت اسلامی در مفهوم واقعی کلمه پدید آمد. نکته‌ای که شاید در آن سال‌ها کمتر به آن توجه می‌شد، این موضوع بود که رهبران مذهبی، از جمله و خصوصاً خمینی بسیار هشیارانه از احساسات ضد امپریالیستی مردم ما سود بردند و مبارزه خود را برای قبضه کردن حاکمیت سیاسی زیر لوای شعارهای تند ضد آمریکایی، برای مزوی کردن بازرگانان، جبهه ملی و طرفداران آنان، به پیش بردند. تصور این که خمینی و همراهانش همان درک را از مبارزه ضد امپریالیستی داشتند و دارند که کمونیست‌ها دارند، تصور ذهن‌گرایانه و دور از واقعیات اجتماعی-تاریخی میهن ماست. برای نیروهای مذهبی به رهبری خمینی مبارزه با کمونیست‌ها و دگراندیشان همان قدر اساسی و حیاتی بود که مبارزه با «غرب» و «مظاهر فساد فرهنگی» آن. سرکوب خشن و ضد انسانی حقوق زنان، در هم کوبیدن نشریه‌های مترقی و به بند کشیدن روشنفکران که نمی‌توانستند با عقاید قرون وسطایی سران رژیم موافقت کنند، چند نمونه از این «مبارزات ضد امپریالیستی» حکام جمهوری اسلامی است. اتفاقی نیست که به فاصله کوتاهی پس از انقلاب تمامی برنامه‌های مترقی پیش‌نهادی از سوی نیروهای مترقی، خصوصاً حزب ما مانند برنامه «اصلاحات ارضی»، تأمین حقوق زحمتکشان و تصویب قانون کار انقلابی به دستور سران رژیم به کنار گذاشته شد، و سیاست‌های روشن و مشخصی در دفاع از منافع بزرگ مالکان، و بورژوازی بزرگ تجاری اتخاذ گردید. ما مفضلاً در اسناد رسمی حزبمان تحلیل پایگاه طبقاتی حاکمیت کنونی را تشریح و بسط داده‌ایم. حاکمیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی عمدتاً از نمایندگان بورژوازی تجاری، و بورژوازی بوروکراتیک- طفیلی نوین که بخش عمده‌ای از دستگاه اداری-اجرایی حکومت جمهوری اسلامی را در دست دارد، تشکیل گردیده است. تصادفی نیست که نویسنده «راه توده» در تمامی نوشته‌های خود کوچک‌ترین اشاره‌ای به این بخش از حاکمیت که اتفاقاً عمدتاً زیر چتر حمایت رفسنجانی قرار دارد، نمی‌کند تا نظریه «انقلابی» بودن رئیس‌جمهور خدشه‌دار نشود. نویسنده که صفحات گوناگونی را به تشریح مبارزه طبقاتی میان بورژوازی تجاری و یک نیروی نامریی و بی‌هویت اجتماعی سیاه کرده است، فراموش می‌کند که خود در آغاز تحلیل، به ناچار، این اعتراف جالب را کرده است: «اکثریت مجلس اسلامی، شورای نگهبان، مجلس خبرگان و بالاخره ریاست جمهوری و ولایت فقیه تحت کنترل کامل آن‌ها قرار گرفته و یا به گروگان آنان درآمده‌اند...» (همان جا، ص ۷) اگر این اصل را بپذیریم آن وقت چطور می‌توان از «نبرد که برکه» در درون حاکمیتی سخن گفت که تماماً در «کنترل» ارتجاع قرار دارد.

ناراحتی نویسنده مقاله و یا شاید بهتر بگوئیم وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی از سیاست «طرده ولایت فقیه» نه از مارکسیستی بودن و یا نبودن آن است، بلکه آن‌ها نگران «اثرات» این شعار در میان توده‌های مردم و سایر نیروهای آزادی‌خواه کشوراند. واقعیت این است که طرح شعار «طرده ولایت فقیه» از سوی حزب ما در پلنوم فروردین ماه سال ۱۳۶۹، در ابتدای کار با مخالفت بسیاری از نیروها از چپ و راست روبرو گردید. همه مخالفان

حزب این شعار را غیرواقع‌بینانه و ناهمخوان با شرایط کشور اعلام کردند، ولی خیلی زود با گذشت زمان و روشن تر شدن صف بندی مبارزه در درون کشور میان اکثریت مردم و ارتجاع حاکم مواضع خود را تغییر داده و پذیرفتند که نظرهای حزب ما در این عرصه دقیق و علمی بوده است. امروز کمتر نیروی سیاسی را می‌توان یافت که معتقد نباشد که «ولایت فقیه» عمده‌ترین سد راه تکامل جامعه ما است و در چارچوب چنین ساختار قرون وسطایی و عمیقاً استبدادی و ضد مردمی نمی‌توان جامعه بحران زده را به سمت دموکراسی و بازسازی هدایت کرد. نویسنده «راه توده» آن قدر از جریان‌ات سیاسی ایران بی‌اطلاع است، که حتا نمی‌داند که نبرد اصلی در انتخابات مجلس چهارم تماماً در چارچوب مسئله «ولایت فقیه» دور می‌زد. و اتفاقاً ائتلاف حجتیه-رسالت و هاشمی رفسنجانی برای بیرون راندن آخرین صداهای اعتراض از درون مجلس مخالفان را به ضدیت با «ولایت فقیه» و «ضدیت» با نظام متهم می‌کردند. توجه نظریه پرداز «راه توده» را به این سخنرانی سخنگوی این جناح در برخورد با جناح مقابل در جریان انتخابات مجلس چهارم جلب می‌کنیم: «یکی از مسئولان روزنامه سلام اخیراً در کلاس‌های درس دانشگاهی خود (اشاره به موسوی خوئینی هاست) صریحاً اعلام کرد که اندیشه «ولایت مطلقه فقیه» را قبول نداشته و معتقد به «ولایت مشروط» فقیه است. ضمن این که معتقد است مشروعیت حکومت و نظام از جانب آرا مردم است نه خداوند و معیارهای حیاتی و دینی، در حالیکه... از بدیهیات دینی و الهی است که مشروعیت حکومت اسلامی منبعث از خداوند و معیارهای قرآنی و اسلامی است و آنچه به آرای مردم برمی‌گردد مقبولیت یک حکومت است. اگر نظر این آقا صحیح باشد، نتیجه‌اش این می‌شود که اگر اکثریت مردم یک کشوری گفتند که ما یک حکومت لائیک و غیر مذهبی می‌خواهیم، آن حکومت مشروع خواهد بود! واضح است که این اعتقاد همان نظریه دموکراسی غرب است...» (از جلسه پرسش و پاسخ مهدی نصیری، مدیر مسئول «کیهان» در مقابل کارگران، «کیهان» فروردین ۱۳۷۱)

روشن تر از این نمی‌توان پیرامون ضرورت حفظ «ولایت فقیه» برای حفظ نظام موجود سخن گفت. تلاش در سرکوب هرگونه مقاومتی در مقابل «ولایت فقیه»، حتی طرح مسئله مرجعیت و ضرورت یکی بودن مرجع تقلید و «ولی فقیه» به روشنی نشان می‌دهد که ادامه حاکمیت مذهبی کنونی ارتباط مستقیم و گسست ناپذیری با ادامه ساختار «ولایت فقیه» دارد. این ساختار از آنجایی که مفهومش استبداد یک فرد بر روی اکثریت قاطع توده‌ها و شهروندان کشور است از نظر محتوا و عملکرد تفاوتی با استبداد مطلقه سلطنتی که شاه را «سایه خدا» و برتر از همه ارکان‌های انتخابی کشور می‌دانست، ندارد و از این رو، مانند دوران پیش از انقلاب بهمن، مهم‌ترین عرصه مبارزه علیه ارتجاع و استبداد کنونی را تشکیل می‌دهد.

یکی دیگر از اهداف خطرناک تهیه‌کنندگان این نوشته ایجاد جو بدبینی و سوءتفاهم پیرامون سیاست‌های حزب توده ایران و اعتقاد عمیق ما به مبارزه با نظام استبدادی جمهوری اسلامی در میان سایر نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور است. تلاش تحریک‌کننده نوشته در استفاده از واژه‌هایی که حزب ما در سال‌های نخستین انقلاب بر اساس درک مشخص شرایط اجتماعی وقت کشور به کار می‌گرفت در شرایطی که مجموعه حاکمیت مرتکب چنین فجایع و جنایاتی شده است، به قصد تحریک سایر نیروها و زیر علامت سؤال

## يك سؤال و پاسخ ما

برخی از خوانندگان «نامه» «از ما می پرسند: چرا علی رغم حملات مداوم نشریه، ضد حزبی «راه توده» و تلاش آن برای تفرقه انداختن و زیر سؤال بردن مشی مبارزاتی حزب توده ایران، برخوردی با این نشریه نمی کنید؛ موضع گیری های سیاسی این نشریه را چگونه ارزیابی می کنید؟»

ما قبلاً نظر حزب توده ایران را نسبت به این نشریه در ارگان مرکزی حزب اعلام کرده بودیم و سپس در شماره ۴۳۶ «نامه مردم» درباره عملکرد و اهداف آن مطلب مفصلی منتشر کردیم که گذشت زمان مهر تأیید بر آنها زد.

کوتاه، اینکه این نشریه نه تنها ارتباطی به حزب توده ایران ندارد، بلکه هدف مبارزه علیه حزب و مشی سیاسی آن را دنبال می کند. حزب توده ایران طی بیش از پنج دهه تاریخ پرتلاطم خود در معرض اشکال متنوع حملات قرار داشته است. توده ای ها آموخته اند که علی رغم پوشش بیرونی این حملات، محتوا و مقصد اصلی آنها را دریابند. و اما در مورد بخش دوم سؤال، ما فقط به ذکر چند نمونه از این موضع گیری ها بسنده می کنیم و دآوری در این باره را به خود خوانندگان واگذار می کنیم.

«موضع گیری» های نخستین نشریه «مواضعی» است «رادیکال» و آشتی ناپذیر با رژیم، از جمله در «راه توده» شماره ۴ می خوانیم: «رژیم حاکم بر ایران آخرین فصل سیاه تراژدی نابودی ایران را می نویسد... ادامه سرکوب و استبداد مذهبی و تحمیل نوع و شیوه زندگی به مردم، عملاً آب به این آسیاب می ریزد، و رژیم حاکم با هیچ شیوه ای جز همین شیوه آشنا نیست...». و در تکمیل این نظر اضافه می شود: «بحران اقتصادی - سیاسی در ایران به حریقی می ماند، که هر لحظه از سوپی زبانه می کشد و حلقه محاصره حکومت را تنگ تر می کند. بیم از سقوط و هراس از آینده روحانیت شیعه در ایران، بر مجموعه نادانی ها، اختلاف ها، ناتوانی ها، رقابت ها و... رژیم افزوده شده است. بخشی از روحانیت، که دور اندیش تر می نماید، سعی دارد، حسابش را از روحانیون حکومتی جدا کند. آنها که حسابشان از ابتدا جدا بوده بر آگاه ساختن مردم از این جدایی و مرز دینی - حکومتی اصرار دارند. آنها می خواهند، حتی یک برگ هم در پرونده فطور روحانیون حاکم طی ۱۵ سال گذشته، که سرانجام باید درباره آن به مردم ایران حساب پس بدهند، نداشته باشند...» («راه توده»، شماره ۶) عمر این تحلیل آتشین چندان نیست و در شماره های بعدی «راه توده» تحلیل «ناب تری» که می بایست همه توده ای ها حول آن متحد شوند درج می شود و «راه توده» می نویسد: «تصور اینکه «رژیم ولایت فقیه» در مجموع خود در سرآشوب سقوط قرار دارد... اشتباه بسیار بزرگ دیگری است... جناح چپ جمهوری اسلامی را به صرف اینکه زمانی بر سرکوب حزب ما صحه گذاشت است، از هرگونه توان و ظرفیت پیشرفت فکری و انقلابی

بردن سیاست آزادی خواهانه و مردمی حزب ما خصوصاً در میان توده های وسیع مردم است که با پوست و گوشت خود درد این فاجعه را لمس کرده اند. هدف همان درهم پاشیدن صف بالقوه متحد همه نیروهای آزادی خواه کشور است که امروز با حزب ما در زمینه مبارزه پیگیر، اصولی و قاطع علیه نظام ضد مردمی حاکم بر میهن ما هم صدا هستند.

حزب ما افتخار می کند که در تمامی این سال ها علی رغم امواج سهمناک تبلیغاتی رژیم و دشمنان قسم خورده به سیاست اصولی و مردمی خود در دفاع از منافع زحمتکشان ادامه داده و می دهد. هیچ نیرو و هیچ توطئه ای توان متوقف کردن توده ای ها و دور کردن آنان را از صف واقعی خلق و به بیراهه کشیدن آنان را ندارد. ما اطمینان داریم که این توطئه دشمنان حزب ما مانند توطئه های دیگری که در گذشته با آن مواجه بوده ایم با شکست مواجه خواهد شد. چاپ این نوشته در «راه توده» در واقع اعلام پایان خط برای این آخرین گروه از مدعیان دروغین حزب ماست. اتفاقی نیست که «راه توده» شهریور ماه در سالگرد فاجعه ملی، یعنی در سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی و گروهی از برجسته ترین رهبران، دانشمندان، فعالین کارگری و کادرهای برجسته حزبی، حتی اشاره ای هم به این جنایت هولناک ندارد و در عوض نوشته ای در تظهير سازمان دهندگان آن به چاپ می رساند و «توده ای ها» را فرامی خواند که «ظرفیت فکری و انقلابی» «جناح چپ» جمهوری اسلامی را درک کرده و گذشته ها (کشتار ۵۰۰۰ نفر از رهبران، اعضاء و هواداران احزاب و سازمان های سیاسی مختلف کشور) را به حساب «اشتباهات» جزیی به فراموشی بسپارند: «جناح چپ» جمهوری اسلامی را به صرف اینکه زمانی برسرکوب حزب ما صحه گذاشته است، از هرگونه توان و ظرفیت پیشرفت فکری و انقلابی محروم وانمود کرده... این توهم نادرست و خطرناک را به وجود می آورد که گویا حاکمیت هر يك از جناح های موجود در جمهوری اسلامی برای خلق و جامعه بی تفاوت است...» («راه توده» شماره ۲۴ ص ۱۰)

چنین است جوهره «تحلیل» و «تزهایی» که می بایستی سرنوشت حزب توده ای ما و جنبش چپ ایران را با آن تعیین کرد. پاسخ ما توده ای ها و تمامی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشورمان به چنین ترهات ساخته و پرداخته سازمان های امنیتی رژیم روشن است. زمان استبداد و ارتجاع بسر می رسد و دیر یا زود توده های وسیع مردم طومار ننگین این نظام ضد مردمی را درهم خواهند پیچید و این فصل تاریک و دردناک تاریخ معاصر کشور ما مانند فصل شاهنشاهی آن به پایان خواهد رسید. این تلاش های مذبحخانه ارگان های اطلاعاتی برای نجات کشتی شکسته جمهوری اسلامی از غرق شدن بی شك بی ثمر خواهد ماند.

« به نقل از » ارگان مرکزی حزب توده ایران، شماره ۴۳۶، دوره هشتم، سال یازدهم، ۲۲

شهریور ۱۳۷۳

محروم وانمود کرده و آن را با جناح راست حاکم (در عمل) همسنگ دانسته و در يك کفه قرار می دهد. . . نه تنها خود باید از این جناح (جناح چپ) دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی نیز اگر تردیدی دارند، متقاعد کنیم که به حمایت از آنها برخیزند. . . نتیجه بگیریم در مقابل سیاست خائمان پرانداز طرد ولایت فقیه، تنها يك راه وجود دارد: دفاع از انقلاب. . . («راه توده» شماره ۲۴). و البته عمر این «نظریه» هم که قرار بود «پرچم» توده ای ها در مبارزه کنونی باشد چندان دوامی ندارد و در «فوق العاده» راه توده - ۱۳ از قول «محافل آگاه توده ای (؟)» در داخل کشور» می خوانیم: «تناقض میان ماهیت ضد انقلابی برنامه های حکومت و ظاهر انقلابی آن، که تناقض اساسی حکومت راستگرایان حاکم بر جمهوری اسلامی است، سرانجام می باید حل می گردید (؟)». . . پایان بخشیدن به حیات حکومت استبدادی پشت کرده به انقلاب، هر چه بیشتر در دستور مبارزه قرار می گیرد و به يك ضرورت مبدل می شود. . . شعارهایی که تا دیروز (منظور چند شماره قبل «راه توده» است) منعکس کننده دوران عقب نشینی بود و می کوشید نیروها را برای نجات انقلاب بسیج کند، اکنون باید با شعارهایی، که منعکس کننده این مرحله نوین (؟) است جایگزین گردد و همه نیروها را برای برکناری حکومت استبدادی و پشت کرده به انقلاب، گرد آورد. . . و بالاخره در همین شماره بسیار «فوق العاده» است که دست اندرکاران «راه توده» با مهارت کم نظیری زمین و آسمان را به هم می دوزند و با عنوان های جدا و گاه نامربوط به هم که شامل هجوم خبرنگاران خارجی (به عنوان نشانه جدی یورش نظامی آمریکا به ایران)، بیرون کردن عده ای از نمایندگان از مجلس و عدم اجازه به آنها برای شرکت در جلسات (؟) و سپس آغاز مذاکرات ایران و عراق است، با عناوین درشت هشدار می دهند: «مطبوعات غیر دولتی در خطرند. . .» و «طرح کودتای «اندونزی» در ایران پیاده شدنی است. . .». برای ما روشن نیست که نویسنده «راه توده» آیا اطلاع درستی از ماجرای «کودتای اندونزی» دارد یا نه؟ زیرا اگر قرار باشد شرایط ایران را با کودتای اندونزی مقایسه کرد، می بایست به سال های ۶۰ و یورش خونین و کودتا وار رژیم جمهوری اسلامی به نیروهای مترقی و از جمله کمونیست ها (یعنی کلیه نیروهای چپ از حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، راه کارگر، و. . .) رجوع کرد که در آن مانند اندونزی هزاران مبارز مترقی و طرفدار آزادی، دستگیر، شکنجه و سرانجام اعدام شدند. (منظور ما همان «اشتباه» ناچیزی است که نیروهای مترقی به گفته «راه توده» می بایست به گل جمال سران رژیم ببخشند).

نویسنده «راه توده» برای همه جانبه تر شدن «تزهائش» در همان شماره ای که خواهان پایان دادن به حکومت استبدادی شده است و شعارهای «دفاع از انقلاب» را کهنه شده ارزیابی می کند، می نویسد: «اکنون با جرئت می توان گفت، که توطئه «شکست» انقلاب، علیرغم همه عوارض جنایت بار و ضد ملی آن، خود «شکست» خورده است. . . آغاز مرحله نوین پیشروی جنبش انقلابی، در درجه نخست، به معنای آن است که تناسب نیروها در نبرد «که بر که» در جامعه، که تا به امروز و در طی سال های سراسر حادثه، به نفع راستگرایان حاکم و ضد انقلاب تغییر می یافت، از این پس به سود نیروهای انقلابی و دموکراتیک دگرگون می شود و بسط می یابد (؟) بنابراین احتمال پیروزی يك کودتای دست راستی حکومتی و یا

دوام آن در صورت پیروزی اولیه، در دراز مدت، هر روز کمتر و کمتر و در مقابل چشم انداز يك تحول انقلابی در کشور ما هر چه بیشتر گسترده می گردد. . . با قرار گرفتن جنبش انقلابی در مسیر نوین پیشروی خود، پایان بخشیدن به حیات حکومت استبدادی پشت کرده به انقلاب، هر چه بیشتر در دستور مبارزه قرار می گیرد. . .».

در اینجا البته روشن نیست که تکلیف کودتای اندونزی در ایران چه شد و از همه مهمتر از سطور بالا روشن می شود که نویسنده حتی از درک مقولات اساسی مانند انقلاب و حاکمیت نیز عاجز است. و گر نه چگونه می توان مدعی شد که «شکست» انقلاب با «شکست» روبرو شده است و در همان حال اذعان کرد که حاکمیت در دست يك گروه ضد انقلابی است که می بایست سرنگون شود؟

و باز البته این «ثوری» هم تنها چند شماره بیشتر دوام ندارد و «انقلاب» که در شماره های مختلف از حالت نزار به حالت پیروزی و حتی به حالت جهشی رسیده بود، ناگهان به زمین کوبیده می شود و خوانندگان در کمال تعجب درمی یابند که در آذرماه ۷۴ انقلاب بالاخره با شکست مواجه می شود و جای آن را يك انقلاب «برباد رفته» می گیرد! در «راه توده» شماره ۴۲ می خوانیم: «نفس همین شعار «مرگ بر ملی گرا، توده ای و ملتی» خود به خود و از زبان حکومتی که باید جای خود را به يك حکومت «وحدت ملی» مرکب از همه آزادیخواهان و میهن دوستان بدهد، در واقع چارچوب جبهه ای را که برای نجات ایران از گرداب کنونی باید تشکیل شود، مشخص کرده است! برباد دهندگان انقلاب بهمن ۵۷ و آرمان های اساسی آن (استقلال - آزادی - عدالت اجتماعی) خود بدین ترتیب مشخص ساخته اند، کدام نیروها اگر در کنار یکدیگر قرار گیرند، خطر اساسی را برای حکومت کنونی ایجاد خواهند کرد. . .». ناگفته نماند که انقلاب يك بار دیگر هم در نشریه شماره ۳۰ «راه توده» شکست می خورد (و پس از چند ماه مجدداً به حالت پیروزی و اوج گیری می رسد) که ما تنها برای تکمیل شدن این «ارزیابی همه جانبه و علمی» آن را در اینجا اضافه می کنیم: «بنظر ما «آزادی» در چارچوب رژیم ولایت فقیه، مانند هر رژیم دیگر (؟) ممکن است. . . ما به هیچ وجه معتقد نیستیم، که جامعه ایران در شرایط مشابه با «اوجگیری» انقلاب بهمن قرار دارد، بر عکس، ما در شرایط عقب نشینی و سرانجام شکست قطعی انقلاب بهمن (؟)، در شرایط قدرت گرفتن روز افزون امپریالیسم و کلان سرمایه داران در اقتصاد کشور، در شرایط قدرت گرفتن و ظهور يك «رضاخان» تازه قرار داریم. . .».

و اما چند نمونه جالب دیگر: در «راه توده» شماره ۲۴ در مورد برخی از سران رژیم می خوانیم: «در مورد دولت هاشمی رفسنجانی و همکارانش. . . با وجود انتقادات و مخالفت های بسیار جدی و اصولی که نسبت به روش های اقتصادی داخلی و سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی داریم و بیان می کنیم، وی و همکارانش بطور کلی در «جبهه ارتجاع» مورد نظر ما جای نمی گیرند (؟)، بنابراین هر جا که آنها در مسیر مبارزه با این جبهه گام بردارند، باید در مقابل تهاجمات ارتجاع مورد حمایت قرار گیرند. . . و بعداً در «راه توده» شماره ۳۳، دست اندرکاران نشریه ارزیابی جدیدشان را در مورد رفسنجانی و شرکاء از زبان نشریه «عصر ما» ارگان مجاهدین انقلاب اسلامی می آورند و مقاله این نشریه را بدون کوچکترین اظهار نظری، که نوعی تأیید است، چاپ می کنند، که در آن از جمله می

خوانیم: «تردید نباید کرد که عوارض ناشی از سیاست «تعديل اقتصادي» از محبوبیت آقای رئیس جمهور، که از محبوب ترین شخصیت های انقلاب به شمار می آمدند، کاسته است . . . چنین جامعه ای نمی تواند فکر کند و تشخیص دهد، که به لحاظ سیاسی، در گذشت مرحوم سید احمد خمینی، نه تنها به نفع رئیس جمهور منتخب مردم نیست، بلکه می تواند موازنه سیاسی را به ضرر ایشان برهم زند . . .» («راه توده» شماره ۳۳)

و دوام این نظریه نیز مانند سایر نظرات بالا است و ما در شماره فوق العاده اسفند ماه «راه توده» می خوانیم «بنظر ما، مهمترین رویدادهای دوران اخیر، همانا افزایش روز افزون نتایج حاصله از سیاست های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی بعنوان کارگزار برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی (و به عبارت دیگر امپریالیسم) در میان توده های مردم بوده است . . .» («راه توده» در میان برزخ دفاع یا محکوم کردن رفسنجانی در جای دیگری می نویسد: «ظاهراً باید مقابله با ترفند های هاشمی رفسنجانی، در کل جمهوری اسلامی شکاف های جدیدی را به وجود آورده باشد . . . آغاز تجاوز نظامی به خاک عراق (به بهانه حمله به نیروهای متوقی کرد و مجاهدین) تحت هر بهانه ای، که رژیم به آن متوسل شود، در واقع اجرای بخشی از سیاست و خواست امپریالیسم آمریکا در منطقه است و بنظر می رسد که دولت هاشمی رفسنجانی در اجرای همین سیاست و خواست می رود . . .» و سپس نتیجه گیری می کند: «آمریکا وعده مساعدت های اقتصادی سیاسی به آندسته از سران رژیم می دهد، که بی پروا تر از بقیه حاضرند، گام های آخر کودتای خزنده ای را که علیه انقلاب ۵۷، از سال ۶۰ آغاز شده، بردارند . . .» (فوق العاده «راه توده» آبان ۷۳).

آن زمانی که حزب توده ایران، در سال های نخست انقلاب از کودتای خزنده امپریالیسم و ارتجاع علیه حاکمیت سخن می گفت، کودتا علیه «خط امام» و چهره هایی مانند «رفسنجانی» ها و غیره را مد نظر داشت. طرح این موضوع، امروز به این شکل که کودتا ۱۴ سال است که همچنان مشغول خزیدن است و جالب تر اینکه کسانی که در آن دوران در خطر کودتای امپریالیسم قرار داشتند، خود امروز عاملان اصلی کودتا هستند، دست میزداد و بس.

یکی از انتقادات «جدی «راه توده» به اسناد چهارمین پلنوم کمیته مرکزی و از دلایل روشن «مغشوش» بودن این اسناد انتقاد جدی اسناد پلنوم از عدم پیگیری نیروهای مذهبی رانده شده از حاکمیت و اهداف واقعی آنها از مخالفت کنونی شان با رژیم است. در «راه توده» شماره ۳۰ در این باره می خوانیم: «انتقاد به مسلمانان مبارز، در حد خطاب غیر اصولی آنها به «رادیکالیسم - پوپولیستی»، نیز فاقد تحلیل طبقاتی از نیروهایی است که با نظرات التقاطی، صادقانه خود در روند مبارزه انقلابی پس از انقلاب شرکت داشتند. آنها اکنون سر مواضعی قرار دارند، که بطور عینی، مواضع دفاع از دست آوردهای انقلاب بهمین است. رساندن بحث به سطح «حفظ پست های کلیدی خود»، قبل از آنکه يك بحث سیاسی و يك بررسی همه جانبه از شرایط روز ج.ا بشود هرگز روش حزب ما نبوده است . . .»

البته «راه توده» فراموش کرده است که خود در چند شماره پیش از این اظهار نظر، عیناً همین تحلیل را به این شکل ارائه کرده است: «واقعیت آنست، که مردم و اصولاً جنبش ملی با هدف نجات از شر حکومت موجود، با فاصله ای که حوادث آنرا تأیید می کند از دوره ای که برخی افشاگری های روزنامه سلام متکی به آن بود، پیشی گرفته اند. مردم بسیار جلوتر از آن

حرکت می کنند، که هنوز سیاست «یکی به میخ و یکی بر نعل» منعکس کننده خواست هایشان باشد. این جنبش سخنگویان واقعی خود را خواهد یافت. اما بدون تردید این سخنگویان از جمع کسانی نخواهند بود، که همچنان دل در گرو اصلاح سردمداران مقابل و یا پشت صحنه حکومتی دارند و می خواهند آب رفته از ملک و ده خویش را به جوی بازگردانند. مردم میخ خودشان را می کوبند و با نعل حکومتی کاری ندارند. این یادآوری نه برای تحريك وابستگان روزنامه «سلام» به ماجراجویی است و نه از سر دلسوزی برای کسانی که بهر حال برای دوره ای از ۱۵ سال گذشته سکان های حکومتی را در دست داشته اند . . .» («راه توده» شماره ۱۹). و مختصری هم در مورد نظرات «راه توده» پیرامون اتحاد نیروها. در گزارشی از دیدار نمایندگان ۵ حزب و سازمان سیاسی ایران (فدائیان خلق ایران اکثریت، مشروطه خواهان ایران، جمهوری خواهان ملی ایران، حزب دموکرات کردستان ایران و حزب دموکراتیک مردم ایران) در شهر هامبورگ، «راه توده» از عدم حضور نماینده حزب توده ایران در این نشست ابراز تأسف می کند، و سپس در مقاله ای در پاسخ به «نامه مردم» حزب را به باد انتقاد می گیرد و می نویسد: «ما فاصله هایی را که «نامه مردم» هنگام برخورد مسخره با سلطنت طلب ها و مشروطه خواهان مخلوط می کند (اشاره به مقاله شدید اللحن «نامه مردم» در پاسخ به سرمقاله نویس کیهان لندن در دفاع از تاریخ و حقانیت حزب توده ایران است)، به دقت مراعات کرده ایم . . .» («راه توده» نظرات صریح و مخالفت خود را درباره مواضع سیاسی - اقتصادی حزب دموکراتیک مردم ایران بارها اعلام داشته و باز هم خواهد داشت، همانگونه که درباره مشروطه خواهان و سلطنت طلب ها عمل کرده و خواهد کرد، تحقیر سازمانی، ریشخند مبارزان جدی (۱۹!) در اپوزیسیون، مخلوط کردن مرزها و سپس همه را یکسان معرفی کردن (نظیر برخورد با مشروطه خواهان و سلطنت طلب ها) . . . شیوه عمل «راه توده» نیست . . .» («راه توده» شماره ۲۰). و البته این «ملاحظات» کاملاً «علمی» و «اخلاقی» در چند شماره بعد و هنگامی که دست اندرکاران «راه توده» قرار است از شرکت نماینده کمیته مرکزی حزب در «سمینار چپ ایران» در سال ۲۰۰۰، تز همکاری رهبری حزب با محافل امپریالیستی را استنتاج کنند، کاملاً فراموش می شود و «راه توده» به دلیل آنکه چند سلطنت طلب در سمینار «چپ ایران» و سال ۲۰۰۰ حضور داشتند، می نویسد: «پذیرش نماینده و عضو رهبری حزب توده ایران» در جمعی، که سلطنت طلب ها و مخالفان حزب توده ایران در آن اجتماع کرده بودند . . . توطئه ایست، که بدون تردید جناح راست اپوزیسیون در خارج از کشور تلاش دارد حزب توده ایران را قربانی آن کند . . .» («راه توده» شماره ۳۰) این ها تنها نمونه های معدودی است از انبوه «نظرات» و «موضع گیری هایی» که دست اندرکاران «راه توده» متناسب با اوضاع جوی اتخاذ می کنند و در مقابل آن به هیچ کس پاسخ گو نیستند. از جمله به «البرال ها» تا دفاع از دکتر یزدی و جمله به حزب توده ایران به خاطر انتقاد از مواضع تسلیم طلبانه او در مقابل رژیم، همگی البته قابل توجه هستند و به عبارت دیگر: «هدف وسیله را توجیه می کند». نظری به همین مختصر، که مشتقی است نمونه خروار، عیار مدعیات دست اندرکاران «راه توده» را به دست می دهد.

## تفرقه افکنی، جعل هویت، دروغ و افترا و دفاع نهان و آشکار از ارتجاع! تأملی بر کارنامه توده‌ای ستیز نشریه «راه توده»

خط سرخ دفاع از ارتجاع و «ولایت فقیه» در شماره‌های گوناگون «راه توده»

**چکیده‌ای از ادعای سیاسی و نظری نشریه ضد توده‌ای «راه توده»:**

❖ مهمترین وظیفه ما در حال حاضر: مبارزه بر ضد «سیاست خائمان برانداز طرد ولایت فقیه» است (راه توده شماره ۲۴).

❖ دفاع از رفسنجانی و شرکا به عنوان نیروهای «جبهه انقلاب» و ترغیب مردم به دفاع از او و جناحش و اینکه: «باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آنها برخیزند» (راه توده شماره ۲۴).

❖ تطهیر «ولایت فقیه» زیر عنوان، «عده‌ای می‌خواهند ولایت فقیه را پرچم استبداد کنند» که در تأیید تحلیل نشریه «عصر ما» می‌خوانیم: «صلاحیت‌ها، اختیارات و وظایف ولی فقیه همگی کم و بیش همان اموری هستند که حکومت، از آن جهت که حکومت است، می‌باید واجد و عهده دار آن باشد...» (راه توده شماره ۵۱).

❖ دفاع و رأی دادن به کارگزاران سازندگی در انتخابات مجلس و این ادعا که: «گروه‌بندی کارگزاران با تأکید بر دفاع از آزادی‌های موجود و گسترش آنها و تأکید بر بازگشت به سیاست عدالت اجتماعی [!!!] صف خود را از متحدان... برای اجرای برنامه «تعدیل اقتصادی» جدا می‌کند...» (راه توده، شماره ۴۷).

❖ دفاع از ری شهری، جلال افسران توده‌ای، و گروهک فرمایشی «جمعیت دفاع از ارزش‌ها»، به عنوان متحدان جبهه انقلاب (راه توده شماره ۵۵).

❖ ادعای اینکه انتخاب رفسنجانی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت، نتیجه مبارزه مردم، بویژه نفتگران تهران [!?!?!] و تن دادن خامنه‌ای به خواست مردم بود!! (راه توده شماره ۵۸).

❖ ادعای اینکه سید علی خامنه‌ای در مقابل «روحانیت مبارز و جمعیت مومنه اسلامی» قرار گرفته است و طرح نظر امکان پیوستن او به جبهه مردمی پس از انتخابات سرنوشت ساز مجلس خبرگان؛ که «راه توده» فعالانه مردم را به شرکت در آن تشویق کرد (راه توده، شماره

(۷۰).

❖ وظیفه نیروهای مردمی بیرون آوردن «حزب الله» و «انصار حزب الله» و «انصار ولایت»، از جبهه ارتجاع و فرار دادن آنها در جبهه مردم است! (راه توده شماره ۸۰).

❖ حملات مداوم و پیگیر بر ضد حزب توده ایران، و ارگان‌های قانونی و منتخب آن، جعل اعلامیه به نام حزب توده ایران (شماره‌های گوناگون)، جعل خبر برای دامن زدن به جو بی‌اعتمادی و دفاع سرسختانه و ارتباط تنگاتنگ با جریان‌های همچون «اتحاد چپ دموکراتیک» در ایران، که امروز دیگر روشن شده است توسط وزارت اطلاعات به راه انداخته شده بود!

❖ خلاصه اینکه: «می‌خواهم بگویم رهبر نه تنها قدرت مطلقه، بلکه قدرت هم در جمهوری اسلامی نیست و تنها با انواع مانورهای سیاسی خودش را سرپا نگهداشته... نه سال است ما می‌گوییم دوستان، رفقا، آقایان به اصل ماجرا پردازید جنبش مردم علیه ولایت فقیه نیست» (راه توده شماره ۹۶).

❖❖❖

در طول تاریخ پنجاه و نه ساله حزب توده ایران، کم نبودند افراد و جریان‌هایی که تلاش کردند، از درون و یا از بیرون حزب توده ایران را با بحران و دشواری روبه‌رو کنند، و در انتها آن را به تلاشی بکشانند. از نخستین گروه انشعاب‌گران و اخراجی‌ها از صفوف حزب توده ایران تا آخرین نمونه آن در شمایل نشریه ضد توده‌ای «راه توده»، همگی، کم و بیش، دارای فصل مشترک، و وظایف واحدی بوده و هستند که می‌توان آنها را در مولفه‌های زیر خلاصه کرد:

۱، زیر علامت سؤال بردن، و به راه انداختن جنگ روانی - تبلیغاتی بر ضد نهادها و ارگان‌های حزبی؛

۲، یورش تبلیغاتی به مشی و سیاست انقلابی حزب توده ایران.

در پی یورش وحشیانه رژیم «ولایت فقیه» بر ضد حزب ما، در بهمن ماه ۱۳۶۱، و دستگیری هزاران تن از کادرهای رهبری، فعالان، اعضاء و هواداران حزب ما، ارتجاع بار دیگر مدعی شد که، حزب توده ایران را برای همیشه نابوده کرده است و ریشه‌های آن را از میهن ما کنده است. ولی عقیم ماندن این توطئه سهمناک، که به قیمت شهادت بسیاری از رزمندگان توده‌ای تمام شد و با در اهتزاز درآمدن مجدد پرچم پرافتخار حزب ما، تنها یک سال پس از یورش به حزب، ارتجاع ناچار به تجدید نظر در برنامه‌های خود شد. انتشار انواع و اقسام «اسناد معتبر»، «کتابچه حقیقت» و خاطرات نویسی‌هایی که چیزی جز بازجویی‌های شکنجه‌گران ساواک جمهوری اسلامی نبوده و نیست با هدف ایجاد پراکندگی در صفوف حزب ما، استراتژی جدید سازمان‌های امنیتی رژیم بود، که توانست دشواری‌های جدی بی‌را برای حزب ما ایجاد کند. ولی توده‌ای‌ها در ایران و خارج از ایران، پیگیر و مصمم دور پرچم حزب توده ایران و کمیته مرکزی آن حلقه زدند و اجازه ندادند ارتجاع به آرزوهای خود دست یابد. در طول تمامی این سالهای دشوار و آزمون‌عظیم بودند افرادی که از حزب ما کناره گرفتند، گروهی نتوانستند برای انبوه سئوالات و مسایلی، که برای آنان درباره حزب ما پیش آمده بود، جواب قانع‌کننده بی‌بیابند و گروه اندکی نیز، در وضعیت از بین رفتن بخش بزرگی از رهبری حزب به دست جلالان رژیم، فرصت را برای اجرای برنامه «تسخیر حزب و



رهبری آن مناسب دیدند و گام در راه اجرای این طرح و در واقع مبارزه بر ضد حزب برداشتند. در ارزیابی این نیروها تنها عملکرد و مدعیات آنهاست که می‌تواند ملاک قضاوت قرار گیرد و تنها از طریق ارزیابی همین عملکرد است که می‌توان به شناخت دقیق و روشنی نسبت به ماهیت این گروه‌ها و گردانندگان آنها دست یافت. انتشار نشریه «راه توده»، بررغم مخالفت و منع جدی حزب توده ایران، از همان آغاز نشانگر نیات ضد حزبی و مخرب آن بود. ما از همان ابتدا نوشتیم که سوء استفاده از نام نشریات حزب توده ایران، بدون موافقت حزب عملی غیر اخلاقی و خلاف فرهنگ رایج سیاسی است. ما معتقد بوده و هستیم که هر گروهی می‌تواند برای بیان اندیشه و نظریات خود هر نشریه، روزنامه و مجله‌ی را منتشر کند، ولی سوء استفاده از نام نشریات یک حزب تنها یک مفهوم می‌تواند داشته باشد، و آن تلاش برای «حزب سازی» و ایجاد تفرقه و انشعاب. دیری نپایید که پرده استتار «راه توده»، یعنی تلاش برای طرح مسایل «تئوریک چپ»، فرو افتاد، و تقریباً هر شماره این نشریه، به حمله مستقیم و یا غیر مستقیم بر ضد حزب توده ایران و سیاست‌های آن اختصاص یافت. برای روشن تر شدن «رسالت سیاسی - نظری» نشریه ضد توده‌ای «راه توده» کافی است به برخی بنیادهای سیاسی آن نظری بیاندازیم.

#### سیاست «نبرد که بر که» ی حزب توده ایران، در سال‌های نخست انقلاب، و سیاست «که بر که» ی نشریه «راه توده»

از جمله مدعیات نشریه «راه توده» این است که، آنها وفادار به سیاست‌های حزب توده ایران پس از انقلاب، مانند سیاست «نبرد که بر که» هستند که حزب ما در سال‌های نخستین انقلاب طرح کرده بود، و این رهبری کنونی حزب، یعنی کمیته مرکزی حزب توده ایران و ارگان مرکزی حزب، «نامه مردم» است که از این سیاست درست دور شده است. برای روشن تر شدن این نیرنگ دست اندرکاران «راه توده» نخست لازم است به اسناد و موضع گیری‌های حزب در سالهای نخست انقلاب رجوع کرد و درک کرد که منظور حزب ما از طرح این نظر چه بوده است. درباره تحلیل حزب از اوضاع آن روز ایران و طرح «نبرد که بر که»، در اسناد حزبی می‌خوانیم: «فاز کنونی انقلاب ایران به عنوان فاز گذار (از مرحله سرنگونی استبداد به مرحله نوسازی نظام نوین) که طی آن، نیروها از هم جدا می‌شوند و نبرد بین آنها سرانجام منجر به پیروزی یک مشی بمتابیه شرط ضرور برای تعیین تکلیف جامعه بدل می‌گردد، تشخیصی است موافق واقعیت. آیا این دوران گذار اکنون که این سطور را می‌نویسیم خاتمه یافته است؟ آیا روند «که بر که» چیره می‌شود؟ یا بطور خلاصه و به عنوان یک اصطلاح علمی «روند که بر که» پایان رسیده است؟ پاسخ منفی است هم ضد انقلاب، نیروهای دست نشانده و وابسته به امپریالیسم و رژیم سرنگون شده و هم نیروهای راست گرا، بورژوازی لیبرال و متحدین دانسته یا ندانسته اش در بین عناصر افراطی و چپ غما، کماکان مواضع مهمی را در دولت، احزاب، مطبوعات، ارتش، روحانیت و اقتصاد در دست دارند. هنوز نبرد بزرگی لازم است تا «روند که بر که» به نحوی از انحاء پایان پذیرد. . .» (سرمقاله مجله دنیا، پیش به سوی جبهه متحد خلق، دنیا شماره ۳، ۱۳۵۸، صفحات ۵ و ۶). و خلاصه، طرح این شعار که: «در رویارویی لیبرال‌ها با دموکرات‌های انقلابی در انقلاب ما، حزب ما با تمام

#### «خط سرخ» دفاع از ارتجاع و رژیم «ولایت فقیه» زیر ماسک شعار «مبارزه که بر که»

بررسی ۹۹ شماره «راه توده» «خط سرخ» روشنی را در دفاع آشکار و پنهان از ارتجاع حاکم و تلاش در راه به انحراف کشاندن نیروهای مخالف استبداد در ایران نشان می‌دهد. اگر خواننده به شماره‌های گوناگون «راه توده» رجوع کند، متوجه می‌شود که این نشریه، تاکنون، نظر روشن و صریحی درباره رژیم حاکم بر ایران و ماهیت آن، اعلام نکرده است. اگرچه ما در صفحات «راه توده» با کلماتی نظیر «ارتجاع»، و «نیروهای ارتجاع»، به عنوان بخشی از حاکمیت، که گویا در اقلیت هم قرار دارد و دایما در تلاش است قدرت را به انحصار خود در آورد، گهگاه روبه رو می‌شویم ولی روشن نیست که بالاخره رژیمی که امروز بر میهن ما حاکم است، چگونه رژیمی است؟ آیا رژیمی است مردمی و انقلابی و یا رژیمی در آن حد

سیاسی و اقتصادی در دست نمایندگان کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک نوین، و همچنین سرکوب خونین کلیه احزاب و نیروهای مترقی شرکت کننده در انقلاب، کشتار ده‌ها هزار زندانی سیاسی، از سال ۱۳۶۰ به بعد، و اجرای سیاست عمیقاً ضد ملی و ضد مردمی «تعديل اقتصادی» توسط «متحد جبهه انقلاب» به زعم «راه توده»، یعنی هاشمی رفسنجانی، تنها خواب و خیال رهبری حزب توده ایران (و البته ده‌ها میلیون ایرانی و سایر نیروهای مترقی و آزادی خواه بوده است) که باید بشدت با آن مبارزه کرد.

در سرهم بندی کردن چنین تزهایی است که ناگهان رفسنجانی، میلیاردر بزرگ ایران، نماینده کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک نوین، و مافیای اقتصادی - سیاسی دورو برش، به چرخش قلمی، به مدافعان «عدالت اجتماعی» تبدیل می شوند، و «راه توده» مردم ایران و نیروهای مترقی را به حمایت فعال از آنها فرا می خواند. خواننده خود را با این تز بکرو و «صد در صد طبقاتی - مارکسیستی - لنینیستی» مواجه می بیند که: «گروه‌بندی کارگزاران با تأکید بر دفاع از آزادی های موجود و گسترش آنها و تأکید بر بازگشت به سیاست «عدالت اجتماعی»، عملاً صف خود را از متحدان سال های اخیر دولت ائتلافی، برای اجرای برنامه تعدیل اقتصادی جدا می کند! . . .» («راه توده» فوق العاده، ۱۵ اسفندماه ۱۳۷۴، تجدید چاپ شده در شماره ۴۷، ص ۱۹). و البته تذکر این نکته نیز ضرورت دارد که «راه توده» در مقاله بی درهمان شماره ۴۷، خود در حمله به «نامه مردم» و اعتراض آن به دفاع از گروه کارگزاران در تذکری به «نامه مردم» می نویسد: «البته کار در اینجا نیز خاتمه نمی یابد، زیرا وقتی شعار دفاع از آزادی های موجود و «جبهه آزادی» مطرح شد، شعار و جبهه غیر طبقاتی و مذهبی «ضد ولایت فقیه» باید کنار گذاشته شود. . .» («راه توده»، شماره ۴۷، صفحه ۱۵).

مشکل دیگر تز «راه توده» درباره نا روشن بودن ماهیت رژیم حاکم و ادامه نبرد که بر که بین نیروهای «مردمی» شامل، خامنه ای، رفسنجانی ری شهری، و دیگران با «مافیای بازار» که گویا در سال های اخیر چندین بار تلاش کرده است با کودتا حاکمیت را از دست خامنه ای خارج کند، مسأله ماهیت عمیقاً استبدادی ساختار حاکمیت سیاسی در ایران، یعنی حدود و اختیارات نامحدود «ولی فقیه»، به عنوان دیکتاتور حاکم بر همه تصمیم گیری های کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میهن ماست. اتفاقاً درست به همین دلیل است که خواننده «راه توده» با تلاش پیگیر این نشریه برای خارج کردن «ولی فقیه» و «نهاد ولایت» از زیر ضربه مواجه می شود، که به نوبه خود بسیار جالب و خواندنی است. «راه توده»، در تأیید نظریه جناحی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در مجله «عصر ما»، مدعی می شود که «گروهی می خواهند ولایت فقیه را پرچم استبداد کنند.» به عبارت روش تر یعنی: خود «ولایت فقیه» اساس استبداد و اعمال دیکتاتوری فردی نیست، بلکه خطر این است که کسانی با «زیر فشار قرار دادن خامنه ای»، بتوانند از این مسأله سوء استفاده کنند. بر اساس همین نظر «ولایت فقیه» مانند همه حکومت های لایه دموکراتیک و مردمی امری طبیعی و نوعی از اعمال قابل قبول حاکمیت سیاسی است، یعنی: «صلاحیت ها، اختیارات و وظایف ولی فقیه همگی کم و بیش همان اموری هستند که حکومت، از آن جهت که حکومت است، می باید واجد و عهده دار آن باشد. . .» («راه توده»، شماره ۵۱، صفحه ۷). البته «راه توده»

ارتجاعی و واپس گرا که میلیون ها ایرانی جان به لب رسیده از ظلم و بی عدالتی، در دوم خرداد ۱۳۷۶، خواهان انجام اصلاحات عمیق در سمت استقرار آزادی، جامعه مدنی و عدالت اجتماعی شدند. با درک این نکته ظریف و استتار شده است که خواننده متوجه خواهد شد چرا نشریه ضد توده ای «راه توده» شعار «مبارزه که بر که» حزب توده ایران در سال های نخست انقلاب را، به عنوان ماسکی بر چهره خود کشیده است. طرح «نبرد که بر که» در سال های نخستین دهه ۱۳۷۱، از سوی «راه توده» در واقع پوششی برای این نظر بود که ما در اوضاع کنونی باید از «ائتلاف هاشمی رفسنجانی - خامنه ای» در مقابل «جناح مافیای بازار» حمایت کنیم. «راه توده» در رد نظریه حزب توده ایران مبنی بر ماهیت عمیقاً ضد مردمی و استبدادی رژیم «ولایت فقیه» و ضرورت طرد آن از حیات جامعه ما و برای ارائه نظریه بی جایگزین از جمله مدعی می شود که: «در مقابل سیاست خامان برانداز طرد ولایت فقیه، تنها يك راه وجود دارد: دفاع از انقلاب» («راه توده»، شماره ۲۴). و بر این اساس که چون هنوز انقلاب شکست نخورده است و تکلیف حاکمیت سیاسی نیز روشن نیست، ما هم باید به عنوان بخشی از نیروهای انقلابی در کنار سایر نیروهای «انقلابی حاکمیت»، که رفسنجانی، خامنه ای و شرکاء بخشی از آن را تشکیل می دهند، قرار گیریم و «آنها را در این زمینه باری کنیم. نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم، بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم، تا سایر نیروهای انقلابی را نیز، اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم، که به حمایت از آنها بر خیزند. . .» («همانجا، صفحه ۱۲). و نتیجه اینکه: «ما بتدریج و گام به گام. . . و سرانجام به سمت همان سیاست حزب در سال های پس از انقلاب بهمن باز می گردیم. . .» («همانجا»).

برای کسانی که حداقل آشنایی را با احکام مارکسیستی دارند و یا حتی با ادبیات حزب ما در طول پنجاه و نه سال گذشته اندک آشنایی پیدا کرده اند، روشن است که انقلاب از دیدگاه مارکسیسم دارای تعریف روشن و دقیقی است و به قول رفیق فقید طبری: «در انقلاب ما مانند همه انقلاب ها. . . این مسأله که در نبرد مابین نمایندگان مختلف طبقات که در انقلاب به شکل پیگیر یا ناپیگیر شرکت داشته اند، سرانجام کدام نیروی اجتماعی برنده است و رهبری جامعه را به دست خواهد گرفت. . .» روشنگر آن است که آیا انقلاب می تواند از مرحله سیاسی گذر کرده و به مرحله عالی تر، یعنی مرحله اجتماعی فرا رود یا نه. این همان بحثی است که مکرراً در اسناد حزب ما پس از انقلاب به چشم می خورد. بر اساس نظریه مارکسیستی انقلاب، اگر پس از سرنگونی نظام کهن، نتوان يك نظام نوین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را بنا کرد، انقلاب با بحران روبه رو می شود و نمی تواند به اهداف خود دست یابد و به شکست می انجامد. به عبارت روشن تر در صورتی که در مرحله مبارزه بر تعیین حاکمیت سیاسی، نیروهای انقلابی نتوانند اوضاع را بدست بگیرند و نیروهای ارتجاعی حاکم بشوند، انقلاب در پایان مرحله سیاسی خود با شکست روبه رو می شود و به مرحله اجتماعی فرا نمی رود. از همین روست که «راه توده» برای جا انداختن تز شکست نخوردن انقلاب در واقع تلاش می کند تا اثبات کند که رژیم سیاسی حاکم بر میهن ما يك رژیم استبدادی نیست، و البته مسأله زیر بنای سرمایه داری عقب مانده حاکم بر میهن ما هم آن چنان آش شوری است که چاره بی نیست جز سکوت و گذشتن از کنار آن. در واقع نظری که «راه توده» تلاش می کند القاء کند این است که، تجربه حداقل نوزده سال گذشته مردم ما، انحصار قدرت

در جاهای دیگری با اتکاء به اخبار «صد در صد موثق» از «منابع آگاه، مطلع» و «نزدیک به بیت رهبری» نظر مبارزه خامنه‌ای با مافیای بازار را نیز طرح می‌کند و مثلاً مدعی می‌شود که: «اعلامیه جامعه روحانیت مبارز تهدید جدی علیه خامنه‌ای بود». «راه توده» در آستانه برگزاری انتخابات مجلس ضد مردمی خبرگان و در توضیح اهمیت این انتخابات «سرنوشت ساز» می‌نویسد: «رهبری جمهوری اسلامی می‌توانست با احترام به خواست و رأی ۲۱ میلیون مردم ایران و حتی استناد به این رأی دار دسته‌هایی را از دور بر خویش پراکنده ساخته و یا از اریکه قدرت به زیر بکشد. . .» و نتیجه مهم تر اینکه انتخابات مجلس خبرگان می‌تواند برای خامنه‌ای فرصتی باشد تا: «شاید انتخابات آینده مجلس خبرگان بتواند برای شخص او نیز فرصتی باشد تا متکی به خواست این مجلس [!!!]، خویش را از دایره ارتجاع - بازار بیرون کشیده و با جنبش مردم همگام شود. . .» («راه توده»، شماره ۷۰، ۱۳۷۷، صفحات ۱ و ۲ تأکیدات از ماست). به عبارت روشن تر یعنی: نخست اینکه انتخابات مجلس خبرگان، که در آن اکثریت بزرگی از مزدوران ارتجاع با آراء بسیار کم و نا چیزی (بین ۱۵ تا ۲۰ درصد رأی واجدین شرایط - تازه آنهم به ادعای رژیم) این نهاد ارتجاعی را به تصاحب خود در آوردند، می‌تواند آنچنان نهاد مردمی باشد که «ولی فقیه» با اتکاء به آن، مرتجعان را از دور و بر خویش دور کند و مهم تر اینکه خود او نیز با جنبش مردمی همگام شود. حال باید از دست اندرکاران «راه توده» پرسید که، تکلیف این «انتخابات سرنوشت ساز» و مجلس خبرگان شکل گرفته از آن، و نقش این مجلس در رویدادهای روزهای اخیر خصوصاً پس از برگزاری نشست آن و اعلامیه کذایی همین مجلس بر ضد اصلاحات و نیروهای اصلاح طلب چیست؟ و مهمتر از آن، نقش «متحد جبهه انقلاب» «راه توده»، یعنی هاشمی رفسنجانی را، در سردمداری این یورش بر ضد نیروهای مردمی چگونه می‌توان توجیه کرد؟ تز جالب تر اینکه، «راه توده» در یکی از شماره‌های خود ادعا می‌کند که، خامنه‌ای در نبرد با «جامعه روحانیت مبارز» و «هیئت‌های مولفه» و در اجابت خواست مردم و نفتگران اعتصابی [!!] رفسنجانی را به عنوان مسئول مجمع تشخیص مصلحت انتخاب کرد و این انتخاب در مجموع توازن نیروها در کل حاکمیت را بر ضد ارتجاع و به نفع جنبش مردمی تغییر داد. در «راه توده» می‌خوانیم: «در ترکیب جدید شورای مصلحت نظام، علاوه بر شخصیت‌های حقوقی عضو . . . افراد دیگری به عضویت این شورا منصوب شده‌اند، که در مجموع خود بازتاب دهنده تغییری است که در توازن نیروها در مجموعه نظام و حکومت جمهوری اسلامی بوجود آمده است. . . در اینکه مسئولیت جدید هاشمی رفسنجانی او را در موقعیتی مافوق و هدایت کننده سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه و شورای نگهبان قرار داده است، از متن حکم رهبری جمهوری اسلامی و اختیارات وسیع که در حد سیاست گذار کلان برای شورا در نظر گرفته شده مشهود است. . .» و حال نکته اساسی این تز بکر که خامنه‌ای زیر فشار مردم و اعتصاب نفتگران و برای مقابله با جناح راست این حرکت را کرده است، می‌خوانیم: «آنهایی که طرح سلب صلاحیت از هاشمی رفسنجانی را در مجلس مطرح می‌کردند، آنها که راه پیمایی سراسری برای ناطق نوری را تدارک دیده بودند، امروز در يك هیأت کم شمار و به عنوان اقلیت در این مجمع و در کنار کسانی قرار گرفته‌اند که ارتجاع مذهبی و بازاری خواهان حذف و حتی نابودی آنها بود [منظور چهره «انقلابی»، یعنی هاشمی رفسنجانی است]. . .»

این تصمیم [تصمیم ولی فقیه] و حضور مستقیماً تحت تأثیر جنبش آزادی خواهی و عدالت طلبی مردم شکل گرفته و بدون تردید و تزلزل باید تظاهرات عظیم نفتگران تهران را آخرین ضربه برای پایان تعلل [ولی فقیه] و اتخاذ چنین تصمیمی دانست. . .» («راه توده»، شماره ۵۸، ص ۴۰).

### تلاش برای از زیر ضربه خارج کردن ارگان‌های سرکوبگر رژیم!

یکی دیگر از مسائلی که در صفحات «راه توده» توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، تلاش دست اندرکاران این نشریه برای خارج کردن ارگان‌های سرکوبگر از زیر ضربه خشم توده‌هاست. به عنوان نمونه، در جریان قتل‌های نفرت انگیز زنجیره‌ای، خواننده با این نظریه در «راه توده» روبه‌روست که، این اعمال نه يك کار سازمان یافته، به دستور «ولی فقیه» و جنایتکارانی همچون جنتی‌ها و یزدی‌ها، و سازمان یافته نهادهای سرکوبگر، یعنی وزارت اطلاعات، سپاه و غیره بوده است، بلکه کار چند نفر افراد معدود، وابسته به «مافیای بازار» است، یعنی دقیقاً همان تزی که کیهان شریعتمداری و روزنامه جمهوری اسلامی خامنه‌ای طرح می‌کنند و در ایران هیچ کس این تز دروغین را قبول ندارد. البته در این زمینه «راه توده» فرصت را مغتنم شمرده و کارنامه جنایات هولناک سران رژیم در جریان فاجعه کشتار هزاران زندانی سیاسی را پاك می‌کند و همه مصایب و جنایات را به گردن سعید اسلامی و همکارانش می‌اندازد. بدین منظور «راه توده»، طبق معمول، با سرهم بندی کردن يك رشته شایعات، به نام گزارش منابع موثق از «بیت رهبری»، و این ادعا که در جلسات «بیت رهبری» کار به «پرخاش و تهدید طرفین»، (یعنی خامنه‌ای با کنی و واعظ طبسی کشیده شده است، «راه توده شماره ۸۰»)، از نظر ذهنی خواننده را آماده پاك کردن جنایات سران رژیم می‌کند. «راه توده»، از قول رفیق کیانوری، می‌نویسد: «وقتی عکس سعید امامی در روزنامه صبح امروز چاپ شد، او به صورت حاج مجتبی‌ی کمیته مشترک، که بازجو و شکنجه‌گر مستقیم کیانوری بود، تف کرد و گفت: همین نفوذی‌ها، کمر انقلاب را شکستند!» («راه توده»، فوق العاده، ۱۶ آبان ۱۳۷۸). البته «راه توده» در این جا این نکته کوچک را فراموش می‌کند که، در تزه‌های قبلی خود اصولاً مدعی شکسته نشدن و شکست نخوردن انقلاب شده بوده است، ولی مهم در این مقطع آن است که کارنامه جنایات کسانی همچون رفسنجانی‌ها، خامنه‌ای‌ها، و شماری از سران رژیم را که اکنون باید در «جبهه انقلاب» «راه توده» جای بگیرند، تظهير کرد، و همه چیز را به پای سعید اسلامی نوشت. نمونه‌های مشابه دیگری از تلاش برای از زیر ضربه خارج کردن ارگان‌های سرکوبگر در صفحات «راه توده»، فراوان است. به عنوان نمونه، خواننده در باره جنایت تکان دهنده سران رژیم، با این تز روبه‌رو می‌شود که: «فاجعه ملی قرعه کشی مرگ بود» و نه پاك کارزار سازمان یافته از سوی سران رژیم برای نابودی قهرمانان جنبش «راه توده»، شماره ۳۸، ص ۳. . . در ادامه همین تز سازی ضمن ادعای اینکه، رفسنجانی فردی معتقد به آزادی و هوادار آزادی احزاب است، برای تظهير رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت، «راه توده» درباره ماجرای رپوده شدن و شکنجه فرج سرکوهی می‌نویسد: «رفسنجانی در حالی که بازداشت فرج سرکوهی را معما ذکر کرد، اعلام داشت، که از حقیقت ماجرا و یا معما چندان خبری

ندارد و دستور رسیدگی داده است. بدین ترتیب و بر اساس اظهارات رفسنجانی، این احتمال که دولت آلمان از این معما بیشتر از رئیس جمهور اسلامی اطلاع داشته باشد، کم نیست. . . . «(راه توده»، شماره ۵۸، ص ۴).

در شماره‌های دیگر نشریه نیز خواننده گه گاه، البته به طور پیگیر، با نظریه‌های مشابهی در زمینه دفاع غیر مستقیم از نیروهای جنایتکار روبه روست. به این شعارها و نظریه‌ها توجه کنید:

سپاه جلوی کودتا را می‌گیرد. در «راه توده» با عنوان «مانور ضد کودتا» برگزار شد، می‌خوانیم: «این مانور در شرایطی برگزار شد که در محافل سیاسی تهران از کشف ناتمام یک طرح بزرگ کودتا صحبت است»، !!! «(راه توده»، ص ۳، شماره ۴).

و یا ده‌ها تیر جنجالی و مبتنی بر شایعاتی، که از سوی کیهان لندن و علی رضا نوری زاده پخش شده‌اند، همچون: «پاکسازی‌های وسیع در سپاه و سایر ارگان‌های امنیتی»، «سپاه در مقابل فرماندهان بازاری»، و این تز بکر دیگر که وظیفه نیروهای انقلابی خارج کردن «انصار حزب الله» و «انصار ولایت» از جبهه ارتجاع است. در «راه توده» می‌خوانیم: «نیروهایی که باید به جبهه ضد ارتجاع بپیوندند. . . هر نوع بررسی موقعیت، توان و نقش نیروهای موسوم به حزب الله، انصار حزب الله، انصار ولایت و یا هر نام دیگری که بر آن بگذارند، باید در چارچوب امکانات جناح راست و جبهه ارتجاع بازار در میان این نیروها و یافتن راه‌های بیرون آوردن آنها از چنگال جبهه مذکور صورت گیرد. . . بر اساس بسیاری از شواهد و قرائن حداقل در عرصه عدالت اجتماعی و مبارزه با غارتگری این نیرو باید در کنار و حتی متن جنبش عمومی مردم ایران قرار گیرد. . . «(راه توده»، شماره ۸۰، ص ۱۰). و باز در روزهای اخیر، پس از یورش وحشیانه مزدوران سپاه پاسداران، بسیج و انصار حزب الله به دانشجویان، و در حالی که دانشجویان مبارز و حتی معاون سیاسی وزارت کشور این جنایتکاران را فاشیست می‌نامد، «راه توده» به نیروهای مترقی و آزادی‌خواه سفارش می‌کند که، تلاش کنند «سپاه پاسداران و بسیج و دیگر مزدوران «گردن زن» و «زبان بر» را به جنبش مردمی وصل کنند» «(راه توده»، شماره ۹۹، صفحات ۱ و ۲).

### توده‌ای ستیزی و تلاش برای ضربه زدن به حزب توده ایران

یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های «راه توده»، در ۹۹ شماره آن، حملات پیگیر و مداوم بر ضد حزب توده ایران بوده است. بدین منظور «راه توده» نخست تلاش کرد تا با پخش اخبار جعلی به جو بی اعتمادی بر ضد حزب دامن بزند. به عنوان نمونه خواننده در «راه توده» شماره ۵، می‌خواند که یک هسته توده‌ای به دام افتاد: «در تهران از دستگیری تعدادی از اعضای یک هسته توده‌ای صحبت در میان است. . .» و البته «راه توده» به خوانندگان خود قول می‌دهد که در شماره‌های آینده اخبار مفصل و دقیقی را در این باره انتشار دهد تا اجازه ندهد: «رژیم موفق به نابودی پنهانی دستگیر شدگان بشود. . .» «(راه توده»، شماره ۵، ص ۱۱). خوانندگان هم الان هشت سال است، منتظر دریافت این اخبارند! در کنار اخباری از این دست که همزمان است با انتشار انواع و اقسام نشریات، «خاطرات» و کتابچه‌های «حقیقت» توسط وزارت اطلاعات، «راه توده» کارزار گسترده‌ای را برای ایجاد انشعاب در

صفوف حزب آغاز می‌کند. «راه توده»، به نقل از «ا. ک»، و یا بر اساس مدعیات دست اندرکاران این نشریه، رفیق کیانوری، توده‌ای‌ها را به انشعاب از صفوف حزب تشویق می‌کند، و از زبان رفیق کیانوری به آنها قول می‌دهد که: «تاریخ فردا هیچکس را مواخذه نخواهد کرد. . .» «(راه توده»، شماره ۲۴).

تلاش «راه توده» این است که این نظر جا بیفتد که، حضرات، نماینده رفیق کیانوری، دیگر «توده‌ای‌های توانمند داخل کشور» و همه رفقای ایرانی و رهبری حزب توده ایران، و کمیته مرکزی حزب ما، عده‌ای خارج نشین، غیر انقلابی، و بی ارتباط با ایرانند. در جهت همین حرکت است که «راه توده» به دفاع بی چون و چرا از جریان‌اتی همچون «اتحاد چپ دموکراتیک»، در ایران، بر می‌خیزد که، حداقل امروز روشن شده است توسط وزارت اطلاعات رژیم، برای شکار توده‌ای‌ها و دیگر مبارزان راه آزادی به راه انداخته شده بود، و مسئول آن نیز سرانجام، همزمان با جریان قتل‌های زنجیره‌ای قربانی توطئه نیروهای درونی وزارت اطلاعات شد.

در ادامه همین روند حمله به ارگان‌های حزب توده ایران است که سرانجام «راه توده»، در جریان انتخابات ششمین دوره مجلس شورا، ماسک‌ها را کاملاً کنار می‌زند و شمشیر از رو می‌بندد به نام «حزب توده ایران»، دست به جعل اعلامیه می‌زند، یعنی همان کاری که وزارت اطلاعات رژیم در ایران با «نیروهای ملی - مذهبی» می‌کند و از قول آنها اعلامیه‌های دروغین انتشار می‌دهد. این عمل زشت آنچنان با اعتراض وسیع و انزجار توده‌ای‌ها روبه رو می‌گردد که دست اندرکاران «راه توده» حتی برای توجیه آن برای طرفداران خود با دشواری روبه رو می‌شوند. در تلاش برای توجیه این عمل غیر اخلاقی و خلاف عرف رایج سیاسی، دست اندرکاران «راه توده» یک سمینار «علمی - انقلابی» [!] ترتیب می‌دهند که در آن معدود افراد شرکت کننده ضمن تجلیل از این اقدام «راه توده» در جعل اعلامیه به نام حزب توده ایران، به «نامه مردم» نیز توهین و پرخاش می‌کنند. این هم مبنای مشروعیت حق «راه توده» در جعل اعلامیه به نام حزب توده ایران!

### برخی جمع بندی‌ها

«راه توده» در یکی از شماره‌های اخیر خود شکایت می‌کند که: «نه سال است ما می‌گوییم دوستان، رفقا، آقایان به اصل ماجرا پردازید جنبش مردم علیه ولایت فقیه نیست» «(راه توده»، ضمیمه شماره ۹۶، صفحه ۶) در این شکایت اعتراف وار «راه توده» نکته جالبی نهفته است. واقعیت این است که بررغم تلاش‌های شبانه روزی دست اندرکاران «راه توده» و کارزار جنگ روانی - تبلیغاتی آن بر ضد حزب توده ایران، شعار حزب ما درباره ضرورت اتحاد عمل همه نیروهای ملی، و آزادی‌خواه برای طرد رژیم استبدادی «ولایت فقیه» از حمایت وسیع توده‌ها و نیروهای اجتماعی، همچون کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان و زنان مبارز میهن ما برخوردار است و امروز دیگر تنها حزب توده ایران نیست که این شعار را طرح می‌کند. دگراندیشان مذهبی همچون کدیور رژیم «ولایت فقیه» را باز تولید نظام سلطنتی می‌دانند و عبدالله نوری، با شجاعت، ضمن محکوم کردن جنایاتی که صورت گرفته است اعلام می‌کند: «جنایت در هر لباسی جنایت است» و مردم و نیروهای اصلاح طلب و

مدافع آزادی با پوست و گوشت خود درک می‌کنند که «ولایت فقیه» چیزی جز ابزار اعمال استبداد عریان و خشن نیست. بیهوده نیست که هفته‌ها پس از اعلام حکم حکومتی «ولی فقیه» و به توپ بستن مجلس اصلاحات، سرکوب مطبوعات و دستگیری ده‌ها نویسنده و روزنامه‌نگار اصلاح طلب، دست اندرکاران «راه توده» در این زمینه سکوت کامل پیشه کرده‌اند و مرتب به خوانندگان خود قول می‌دهند که «بزودی» تحلیل مفصلی در این زمینه منتشر خواهند کرد. حضرات در واقع در تکاپویند که پوشش و توجیهی برای این یورش عریان ارتجاع، سید علی خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و شرکا بر ضد اصلاحات درست کنند و راه حلی پیدا کنند که این چرخش تند حوادث را با تزه‌های قبلی خود و حضور این مرتجعان در جبهه «مردم» توجیه کند.

«راه توده» در تمامی حملات اخیر خود بر ضد حزب ما مدعی است که نقطه «ضعف» مهمی را پیدا کرده است و مرتباً بر آن تأکید می‌کند. این نقطه ضعف آن است که ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری به خاتمی رأی ندادیم. حال بینیم مسئله چیست؟ ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری با در نظر گرفتن منافع توده‌های مردم و بدون هیچ کاسب کاری سیاسی به آقای خاتمی و دوستان و همراهان او اعلام کردیم که بر خلاف تصور شما نمی‌توان شعار تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی و استقرار آزادی را با رژیم استبدادی و ارتجاعی «ولایت فقیه» که همچون اختاپوسی تمامی شاه‌رگ‌های سیاسی - اقتصادی کشور را در کنترل خود گرفته پیوند زد. ما پدروستی انتخابات ریاست جمهوری را تحریم نکردیم، زیرا می‌دانستیم که توده‌های مردم در شرایط تمحیل شده به آنها، از سوی رژیم ارتجاعی حاکم، چاره‌ای جز مخالفت با ناطق نوری و رأی دادن به آقای خاتمی ندارند. تجربه سه سال گذشته مویذ نظرات حزب ما بود. امروز با دستور تعطیلی اصلاحات از سوی «ولی فقیه» برای همه روشن است که استبداد حاکم چه برنامه و خواست‌هایی برای میهن ما دارد و این خواست‌ها چه میزان با برنامه پیش برد اصلاحات در تضاد است.

ما در این مختصر نشان دادیم که نشریه «راه توده»، که امروز تلاش می‌کند با سوء استفاده و جعل اعلامیه به نام حزب توده ایران به خیال خام خود جامعه عمل بپوشاند نشریه بی‌است که بر خلاف مدعیاتش در مجموع در طی نه سال فعالیت خود تلاش کرده است خط سازش و مماشات با ارتجاع حاکم و رژیم «ولایت فقیه» را در میان جنبش مردمی تبلیغ کند و پیگیرانه بر ضد مشی انقلابی حزب توده ایران فعالیت کند. نکته دیگر اینکه کارنامه این نشریه نشان می‌دهد که دست اندرکاران این نشریه به موجب «هدف وسیله را توجیه» می‌کند آماده‌اند همه اصول را به راحتی زیر پا بگذارند و هر اقدامی را توجیه کنند. خوانندگان «راه توده» بیاد دارند که زمانی این نشریه شرکت نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در کنفرانس سال ۲۰۰۰، در لندن را به خاطر حضور چند سلطنت طلب، «چرخش به راست» در حزب توده ایران محسوب می‌کرد («راه توده»، ص ۵، شماره ۳۰)، ولی شرکت مسئول «راه توده» در کنفرانسی که توسط مشتی سلطنت طلب در آمریکا سازمان یافته بود و نشست کنار داریوش همایون، عین حرکت انقلابی است. و یا در چارچوب تهمت‌هایی از این دست «راه توده» مدعی بود که اشاره رادیوی‌های خارجی به اعلامیه‌های حزب دلیل ارتباط رهبری حزب توده ایران با امپریالیسم است. ما در همین شماره‌های اخیر «راه توده» (شماره ۹۸) شاهد

مصاحبه طولانی یکی از مسئولان «راه توده» با رادیو «ایران» (رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم آمریکا) بودیم که مسئول «راه توده» ضمن تقدیر از این رادیو می‌گوید: «پیش از هر چیز اجازه بدهید از اینکه رادیوی شما این وقت را به من می‌دهد که دیدگاه‌های منتشر در «راه توده» در پاسخ به سئوالاتی که در این برنامه طرح می‌شود بیان کنم تشکر کنم. فاصله گفتگوهای ما با هم بسیار کوتاه شده است [!]. . .» («راه توده» شماره ۹۸، صفحه ۱ ضمیمه این شماره) و جالب اینکه خوانندگان «راه توده» در شماره بعدی این نشریه کشف می‌کنند که: «نقش مخرب رادیو «ایران» را که از آمریکا برای ایران برنامه پخش می‌کند و تشنج آفرینی را تشویق می‌کند باید افشاء کرد. مافیای اقتصادی - سیاسی، با یورش به مطبوعات و سوق دادن مردم به طرف این رادیو عملاً اهداف خویش را از طریق این رادیو پیش می‌برد. . .» («راه توده»، شماره ۹۹، صفحه ۳۹). سئوال اینکه آیا پخش مصاحبه‌های طولانی این رادیو با «راه توده» نیز بخشی از همین اهداف نبوده است؟

خلاصه اینکه، همان طوری که ما در بالا نشان دادیم، کارنامه این نشریه کارنامه بی‌است توده‌ای ستیز و از این همین روست که بررغم نه سال فریاد زدن حضرات که مبارزه در ایران بر ضد ولایت فقیه نیست، و تلاش در راه بی‌اعتبار کردن حزب توده ایران و ارگان‌های آن، توده‌ها و نیروهای مترقی و آزادی خواه بی‌توجه به این ترهات به پیکار سخت و دشوار خود برای رسیدن به آزادی، و عدالت اجتماعی ادامه می‌دهند.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۹۲، ۲۹ شهریور ۱۳۷۹

# پاهای چوبین دروغ، تهمت و پرونده سازی مدعیان حزب توده ایران

نشریه ضد توده‌ای «راه توده»، در ضمیمه شماره ۱۰۸، مطلبی با عنوان «توده‌ای‌ها موظف به احساس مسئولیت در برابر حزبشان هستند!» و با عنوان‌هایی همچون «اجازه تحریف تاریخ، مشی و سنن حزبی را به هیچ کس نباید داد!» و «در حاشیه انتشار خبر کناره‌گیری علی‌خاوری از دبیر اولی حزب توده ایران»، منتشر کرده است که برخوردی هرچند کوتاه به آن ضرور است. مقاله با عنوان‌های تحریک آمیز، و سرهم بندی جعلیات تلاش کرده است، تا با تحریک احساسات فضایی را ایجاد کند که در آن بتواند فرمان «شورش» در حزب توده ایران را صادر کند.

و اما نکات عمده مقاله مورد نظر: «راه توده» در توضیح ضرورت انتشار چنین مقاله‌یی از جمله به خواننده یاد آور می‌شود که: «ما امیدواریم این نقد پایه یک بحث جدی پیرامون سیاست و عملکرد اداره کنندگان نشریه نامه مردم در سال‌های اخیر قرار گیرد و در آن حسن نیتی در حد رفتن به سمت وحدت نظری، سیاسی و تشکیلاتی حزب دیده شود» (نشریه ضد توده‌ای «راه توده»، ضمیمه شماره ۱۰۸، ص ۱). البته باید گفت که این مقاله به مرزهای نوینی از «حسن نیت» و «دلسوزی»، و «وحدت طلبی» دست یافته است، زیرا در آن رهبری حزب توده ایران و همه توده‌ای‌هایی که در ده سال گذشته در مقابل عملکرد مخرب و ضد توده‌ای «راه توده» موضع گرفته‌اند را به جرم اتهاماتی از قبیل: «تخلفات اساسنامه‌یی، تصفیه و تقسیم پست و مقام مهاجرتی، تشدید تفرقه در صفوف حزب توده ایران، دوری از مشی شناخته شده حزب توده ایران، متهم ساختن رهبری در خاک خفته حزب، متهم کردن پاره‌ای افراد توده‌ای و غیر توده‌ای داخل کشور به ارتباط با دستگاه‌های امنیتی، تقابل با جنبش مردمی، قلب و دگرگون جلوه دادن تاریخ حزب، تخریب و ترور سیاسی توده‌ای‌ها، قلع و قمع تشکیلاتی، لغو تصمیمات صلاحیت دارترین جلسات حزبی و...» به محاکمه کشیده شده است. برای خواننده قطعاً این سؤال مطرح است که اگر چنین اتهاماتی درست است آن وقت چگونه و با اتکاء به کدام مبانی و اخلاق سیاسی می‌توان با چنین افرادی در راه «وحدت حزبی» به پای مذاکره نشست؟ و قاعدتاً پس از این سؤال، که پاسخ روشنی دارد، باید به

این نتیجه رسید که، این چنین ادعاهایی درباره «حسن نیت»، با توجه به پرونده سازی‌ها و تهمت‌هایی از آن دست، تنها به قصد پنهان کردن مقاصد اصلی مقاله صورت گرفته است. و اما هدف اصلی از انتشار این مقاله چیست؟ مقاله بدون کوچکترین اشاره‌یی به برگزاری پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در آن اعضای کمیته مرکزی، ده‌ها تن از مسئولین و کادرهای حزبی شرکت داشته‌اند، به شکل تحریک آمیزی تلاش می‌کند این نظر را به خواننده القاء کند که گویا کودتایی در رهبری حزب توده ایران صورت گرفته است، و در پی آن رفیق علی‌خاوری از دبیر اولی حزب کنار گذاشته شده است و فرد ناشناسی، از نظر سابقه حزبی، که از سازمان دهندگان اساسی جرایم بالا نیز بوده است در یک حرکت پلیسی-جیمزباندی توانسته است حزب را به تصاحب خود در آورد. و البته برای تکمیل این سناریو پرونده‌یی درباره وی و مسئولیت‌های حزبی او بر اساس یک مشت اطلاعات تحریف شده تنظیم شده است که بر اساس آن و یک سری پرونده سازی دیگر درباره مواضع نظری او خواننده را به این نظر برساند که رهبری حزب توده ایران بدست افراد ناصالح و خطرناکی افتاده است و از این رو ضروری است تا توده‌ای‌ها فوراً بر اساس رهنمودهای «راه توده» گام‌های لازم را بردارند. و از جمله این گام‌ها لابد پیوستن به حزبی است که دست اندرکاران «راه توده» مدتی است پیرامون به راه اندازی آن درگیر اختلافات و بحث‌های درونی هستند! حملات شخصی و پرونده سازی، در چنین سطح مبتدلی بر ضد یکی از اعضای رهبری حزب توده ایران نشانگر فرصت طلبی نویسندگان این دشنام نامه است. معلوم نیست که بر اساس کدام سنت و روش توده‌ای، گروهی به خود اجازه می‌دهند تا زندگی حزبی و مسئولیت‌های یک رفیق را، آنهم به شکلی کاملاً تحریف شده در صفحات نشریه خود به چاپ برسانند. تا آنجا که به مدعیان «راه توده» درباره رفیق نامبرده مربوط است کافی است اشاره کنیم که، رفیق امیدوار با سابقه طولانی فعالیت، مبارزه و مسئولیت‌های گوناگون در صفوف حزب توده ایران در ده سال گذشته عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و هیئت سیاسی بوده است.

«راه توده» در گزارش این خبر ضمن ذکر این موضوع که پلنوم هجدهم حزب با شرکت گروهی از بنیان‌گذاران حزب برگزار شد و رفیق خاوری را به عنوان دبیر اول حزب برگزید، و تصمیم اخیر لغو آشکار تصمیمات آن نشست است، که گویا نامه مردم با جسارت «بیانیه کناره‌گیری علی‌خاوری از دبیر اولی حزب را بی‌اعتنا به پارتاب‌های آن در جنبش به ویژه در داخل کشور در نشریه نامه مردم به سینه چاپ می‌سپارد و نسبت به عکس العمل‌های منفی به حق توده‌ای‌ها، بویژه در داخل کشور بی‌اعتنا باقی می‌ماند. وقتی عده‌ای حیات خود را با مهاجرت پیوند بزنند به صورت طبیعی از بازتاب آنچه که می‌نویسند و تصمیماتی که اعلام می‌کنند نیز نگران نیستند.» نکته بسیار جالب که نعل وارونه زدن دست اندرکاران «راه توده» را به روشنی در معرض قضاوت همگان قرار می‌دهد برخورد آنان با رفیق علی‌خاوری است. کسانی که در ده سال گذشته رفیق خاوری را در معرض اتهاماتی از قبیل تخریب و نابودی حزب قرار داده‌اند، و پلنوم هجدهم را سرآغاز حزب شکنی‌ها و کارهای «غیر قانونی» اعلام می‌کردند، امروز ناگهان با یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای، زیر لوای دلسوزی برای حزب، به دفاع از رفیق خاوری و پلنوم هجدهم برخاسته‌اند.

و اما در این زمینه نفس واقعیت خود بسیار افشاء کننده است. همه کسانی که از نزدیک در جریان حوادث سال‌های پس از یورش رژیم «ولایت فقیه» به حزب توده ایران بوده‌اند، از نزدیک نیز در جریان علل انتشار «راه توده» هستند. دست اندرکاران «راه توده»، با عقیم ماندن تلاش هایشان برای «اشغال کرسی» های کلیدی در کمیته مرکزی حزب، نخست تلاش کردند تا کمیته مرکزی دیگری را در مقابل حزب علم کنند (گزارش این تلاش دست اندرکاران «راه توده» و شماری دیگر به عنوان «نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران» در روزنامه کار نیز انتشار یافت) که این تلاش عقیم ماند. در پی این حرکت بود که برنامه راه اندازی «راه توده» با طرح این نظر که «رفیق خاوری که برای همیشه نخواهد بود» و نشریه جدید «راه توده» «وظیفه دفاع از سوسیالیسم» را به عهده می‌گیرد، به مرحله اجراء درآمد. رفیق خاوری در همان دوران رفقای توده‌ای را در جریان کار مخرب و ضد توده‌ای این افراد قرار داد و گفت: «این نشریه که نام «راه توده» را از نشریات سابق حزب توده ایران، بدون موافقت و اجازه حزب بر خود گذاشته است، توسط افرادی اداره می‌شود که از حزب اخراج شده‌اند و در پی این اخراج ظاهراً تصمیم به «اخراج» حزب گرفته‌اند!» (از مصاحبه «نامه مردم» با رفیق علی خاوری، به مناسبت زاد روز حزب، شماره ۴۳۷، ۵ مهرماه ۱۳۷۳).

و اما درباره تغییرات اخیر: پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران با استماع گزارش مفصل رفیق خاوری پیرامون تحولات دشوار سالهای پس از یورش رژیم و تأکید و اصرار وی بر ضرورت تصمیم‌گیری حزب با پیشنهاد در زمینه تغییراتی در نهاد رهبری حزب موافقت کرد. رفیق خاوری ضمن پیش‌بینی چنین حرکاتی بر ضد حزب و رهبری آن ضرورت برخورد قاطع حزب را، در اوضاع حساس کنونی و با توجه به مسایل سرنوشت‌ساز که در میهن ما در جریان است، تأکید می‌کرد. بر خلاف مدعیات نشریه ضد توده‌ای «راه توده» رفیق خاوری همچنان در هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، در تمامی نهاد تصمیم‌گیری حزب شرکت داشته و در آینده نیز شرکت خواهند داشت.

دیگر اینکه «راه توده» تلاش می‌کند تا با تقسیم توده‌ای‌ها به «مهاجر نشین» و غیر «مهاجر نشین» و استفاده از جملات تحریک‌کننده بی‌همچون «تعیین تکلیف حزب در مهاجرت»، «نامه مردم که در مهاجرت با عنوان ارگان مرکزی حزب منتشر می‌شود»، «دسته بندی‌های مهاجرتی»، «بیست و چند نفر را در مهاجرت جمع کردن و بنام تمام حزب چک بی محل کشیدن» و... این نکته را القاء بکند که گویا توده‌ای‌ها دو گروه هستند، گروهی در ایران که لابد «راه توده» نماینده آنانست!! و گروهی در خارج از کشور که مشغول «حزب شکنی» و «تخریب تاریخ و سنن» حزبند! این تلاش برای تقسیم توده‌ای‌ها و ایجاد چند دستگی و دامن زدن به جو بی‌اعتمادی نیز کار تازه‌ای نیست. حزب ما در تاریخ خود بدفعات با چنین توطئه‌هایی روبه‌رو بوده است. توده‌ای‌ها به خاطر دارند که پیش از پیروزی انقلاب بهمین نیز مخالفان حزب و دستگاه تبلیغاتی رژیم تلاش می‌کرد تا رهبری حزب را به «خارج نشینی»، «مهاجرین حرفه‌ای»، «بی‌اطلاعی از اوضاع ایران» متهم کند و از این طریق ضمن تلاش برای ایجاد اختلاف در صفوف حزب توده ایران، حزب و مبارزه آن را بی‌اعتبار کند. رفیق شهید فرج‌الله میزانی (جوانشیر)، در پاسخ به توطئه‌هایی از این دست که امروز نیز «راه توده» علم آن را به دوش می‌کشد، است که در کتاب «سیمای مردمی حزب توده ایران» می

نویسد: «نظیر همین است جنجالی که دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی - ارتجاعی درباره «فرار توده‌ای‌ها»، «لمیدن آن‌ها در مهاجرت» به راه انداخته‌اند... همین مهاجرت پراکنده و سازمان نیافته کار بزرگی را از پیش برد. همین مهاجرت پرچم نهضت را برافراشته نگاه داشت و در برابر انواع انحراف‌های چپ و راست از ایدئولوژی و مشی انقلابی حزب دفاع کرد. کسانی که به مهاجرت حزب توده ایران می‌تازند قطعاً انگیزه‌های گوناگونی دارند. ولی انگیزه گردانندگان اصلی این تبلیغات زهرآکین ضد توده‌ای، در اینجا هم طبقاتی است...» (رفیق شهید جوانشیر، «سیمای مردمی حزب توده ایران»، صفحات ۸۲، ۸۳ و ۸۴).

در همین باره «راه توده» می‌نویسد: «مشکل حزب در مهاجرت و در دوران عقب‌نشینی نه با کنگره و پلنوم (به شهادت پلنوم‌های چندگانه پس از ۲۸ مرداد در مهاجرت) حل می‌شود و نه با تصفیه و تقسیم پست و مقام مهاجرتی...»

هیچ توده‌ای منصفی مدعی نبوده و نیست که مشکلات حزب طی فعالیت‌های آن در مهاجرت حل شدنی است. ولی مفهوم کبابه‌کشی‌ها و فرامین شداد و غلاظ صادر کردن دست اندرکاران «راه توده»، در این زمینه ظاهراً به سبب جامه «اختیاراتی» است که فقط بر قامت نشریه مزبور برآزنده است، آن‌هم تنها به این علت ساده که گردانندگان آن خود را «توده‌ای‌های صاحب نظر دارای حق آب و گل و مصمم به دفاع از گذشته و حال حزبشان» می‌دانند. و چه سندی معتبر تر از همین معرفی نامه صادره به نام خود!! معلوم نیست که با برداشتی که «راه توده» از فعالیت حزب در مهاجرت، پس از ۲۸ مرداد دارد، ویی ثمر دانستن پلنوم‌ها و کنگره‌های حزبی به طور کلی در مهاجرت، مدعیان دفاع از تاریخ، مشی و سنن حزبی در «راه توده»، توده‌ای‌ها را به دفاع از کدام تاریخ، مشی و سنن حزبی فرا می‌خواند؟ به نظر می‌رسد دو نفر گرداننده اصلی «راه توده» فقط پلنوم هفدهم حزب را که آن دو را به عضویت مشاور کمیته مرکزی برگمارد، آغاز و پایان تاریخ حزب می‌شناسند!!

و اما ملاحظاتی کوتاه درباره پرونده سازی‌های نظری «راه توده»: در این بخش مقاله خواننده مطلع می‌شود که نظرات رفیق امیدوار که گویا «دیدگاه غالب بر نشریه نامه مردم» است بر پایه «مقاله (متن سخنرانی)» وی روی شبکه اینترنت، به زبان انگلیسی، برای اثبات بی‌اعتقادی به تاریخ و گذشته حزب و اثبات تمامی جرم‌های اعلام شده از سوی «راه توده» به نقد کشیده می‌شود. نخستین موضوعی که توجه خواننده به آن جلب می‌شود طرح مسأله غالب بودن نظریه نفر بر نشریه ارگان حزب است. در اینجا «راه توده» آگاهانه با توهین به همه توده‌ای‌ها، اعضای رهبری و کمیته مرکزی حزب، تلاش می‌کند تا این نظریه را القاء کند که گویا تمامی موضع‌گیری‌ها، اسناد کنگره‌ها، پلنوم‌ها و نشست‌های رهبری حزب ثمره کار یک نفر است و بقیه از جمله هیئت سیاسی، کمیته مرکزی و کادرهای حزبی همه این نظرات «ضد تاریخ و سنن» حزب را پذیرفته و به آن تن داده‌اند!!! در این زمینه تنها کافی است اشاره کنیم که «نامه مردم»، به عنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران، مجری مصوبات و سیاست‌های ارگان‌های تصمیم‌گیری حزب، کنگره‌ها و پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران است و سیاستی که از سوی آن دنبال و تبلیغ شده است، سیاست‌هایی است که در نهادهای تصمیم‌گیری حزب به تصویب اکثریت شرکت‌کنندگان آن رسیده است. البته این حمله «راه توده» به نشریه ارگان حزب و دست اندرکاران آن نیز امر جدیدی نیست و رفقای

توده‌ای پاسخ قاطع خود را به این ترهات مدت‌هاست داده‌اند.

یکی از اتهامات دیگری که «راه توده»، در نوشته خود به «نامه مردم» و مسئولان حزبی نسبت می‌دهد «متهم کردن توده‌ای‌های از قتل عام جسته و پا به مهاجرت تن سپرده به وابستگی به دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی است.» البته از آنجایی که پاهای دروغ چوبین است و با آن نمی‌توان راه درازی رفت، خواننده در سراسر نوشته مزبور حتی يك خط سند و یا مدرکی در این زمینه نمی‌یابد، و باید با چشم بسته این اتهامات را بپذیرد. در این جا نیز تذکراتی هرچند کوتاه لازم است. نخست اینکه «نامه مردم» یگانه روزنامه‌یی است که در طول بیش از يك دهه اخیر مرتباً ضمن افشاگری درباره جنایات رژیم، مسأله دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و همه قربانیان شکنجه را در صدر برنامه‌های تبلیغاتی خود قرار داده است، و نمایندگان حزب ما در ده‌ها نشست و کنفرانس معتبر بین‌المللی، با انتشار گزارشاتی از جنایات رژیم، کارزار همبستگی وسیعی را درباره ضرورت آزادی زندانیان سیاسی ایران و همچنین روشن شدن جنایات رژیم در زندان‌ها دنبال کرده‌اند. توده‌ای‌ها به خاطر دارند که همین نشریه «راه توده» سالها ضمن سکوت درباره جنایات رژیم و خودداری از هرگونه یادبودی برای شهدای حزب و «به خاک افتادگان» مبلغ این نظر بود که «نامه مردم» را شهید نامه کرده‌اند.

«راه توده» برای تطهیر سران رژیم و جنایتکارانی همچون رفسنجانی‌ها فاجعه کشتار ملی هزاران زندانی سیاسی را صرفاً يك «قرعه کشی مرگ» و «اشتباه» جزئی که «جناح چپ» نیز در آن سهیم بوده است ارزیابی می‌کرد و از همه می‌خواست تا اجازه ندهند تا این امر بسیار کوچک و پیش پا افتاده جلو دفاع جانانه آنها از جناح‌های مورد نظر «راه توده» را بگیرد. در «راه توده» می‌خوانیم: «در مورد دولت هاشمی رفسنجانی و همکارانش . . . با وجود انتقادات و مخالفت‌های بسیار جدی و اصولی که نسبت به روش‌های اقتصادی داخلی و سیاست‌های خارجی هاشمی رفسنجانی داریم و بیان می‌کنیم، وی و همکارانش بطور کلی در جبهه ارتجاع مورد نظر ما جای نمی‌گیرند. . . .» و سپس این نتیجه‌گیری که: «آنها را در این زمینه باری کنیم. نه تنها خود باید از این جناح دفاع کنیم بلکه باید تمام قدرت خود را به کار گیریم تا سایر نیروهای انقلابی را نیز اگر تردیدی دارند متقاعد کنیم که به حمایت از آنها برخیزند. . . .» (نشریه «راه توده»، شماره ۲۴ - شهریور ماه ۱۳۷۳).

در تمامی این سال‌ها، حزب ما بررغم همه فشارهای داخلی و خارجی دفاع از رفقای زندانی و دیگر زندانیان سیاسی را از جمله وظایف تأخیر ناپذیر خود دانسته و می‌داند. تنها موردی که در تمامی این سال‌ها، در نامه مردم، پیرامون آن هشدار داده شد، مسأله فعالیت‌های ارگان‌های امنیتی رژیم «ولایت فقیه» در راه اندازی «انتشارات پیروز» و سازمان «اتحاد چپ دموکراتیک» در ایران زیر نظر شخصی به نام پیروز دوانی بود. امروز با گذشت چندین سال از آن هشدار و افشاگری‌ها و انتشار ده‌ها مقاله و مدرک در زمینه فعالیت کمیته مربوط به نیروهای چپ در وزارت اطلاعات و فعالیت‌های سعید امامی و غیره و قربانی شدن پیروز دوانی در پی قتل‌های زنجیره‌ای برای کور کردن ارتباطات، روشن شده است که آن دم و دستگاه که هدفش «تبلیغ سوسیالیسم» در ایران استبداد زده بود، با دستور و زیر نظر وزارت اطلاعات تشکیل شده بود. اگر کسی در این زمینه باید پاسخگو باشد آن نشریه «راه توده»

است که تمام توان خود را برای تبلیغ این جریان و تشویق «توده‌ای»‌ها به همکاری با آن به کار برد و در شماره‌های گوناگون ضمن تبلیغ انتشارات این بنگاه وزارت اطلاعات ساخته شده، بده‌بستان‌های مقاله‌ای نیز با این جریان داشت. این همکاری علنی و آشکار را، در حالی که حزب توده ایران و اکثریت قاطع توده‌ای‌ها در درون و خارج از کشور نسبت به آن هشدار می‌دادند، چگونه می‌توان توضیح داد؟

و اما مسایل نظری که «راه توده» مطرح می‌کند و گویا رفیق عضو رهبری حزب با هدف «تحریف تاریخ، مشی و سنن حزبی» آنها را به رشته تحریر درآورده است، کدامند. نخست این تذکر لازم است که جزوه مورد اشاره با عنوان «تاریخ مختصر حزب توده ایران» نه متن سخنرانی (انطور که «راه توده» مدعی است) بلکه جزوه‌یی است به زبان انگلیسی که در فروردین ماه ۱۳۷۲ (مارس ۱۹۹۳) برای مطلع کردن احزاب کارگری و کمونیستی جهان از تاریخچه حزب ما، با اتکاء به اسناد تاریخی و مصوبات حزب توده ایران تهیه و تنظیم شده است. از جمله مهمترین اتهامات «راه توده» برای اثبات نظراتش، طرح مسأله «کاست روحانیت» از سوی نویسنده جزوه است که با مصوبات گذشته حزب در تناقض است.

«راه توده» با نقل قول از متن انگلیسی جزوه می‌نویسد: «. . . روحانیت شیعه يك طبقه اجتماعی بود، به تعداد ده‌ها هزار، پایگاه اجتماعی آنها بطور عمده خرده بورژوازی، بورژوازی تجاری، زمینداران بزرگ و سرمایه داران بزرگ بودند. . . .» و نتیجه اینکه: «نویسنده مقاله در جمله‌ای که در بالا آمد و تفکر غالب در آن نوشته است روحانیت شیعه ایران را به عنوان يك طبقه اجتماعی مطرح می‌کند گرچه کلمه کاست را به کار نبرده. . . . اصطلاحی که از همان سال‌های اول انقلاب سازمان راه کارگر به تقلید از دوران ناپلئون و «بناپارتیسم» مبلغ و تئوریزه کننده آن بود. . . .» (ضمیمه راه توده، شماره ۱۰۸، صفحه ۳). به اصل جزوه به زبان انگلیسی رجوع کنیم. جمله مزبور به زبان انگلیسی چنین است:

«The Shiaat Clergy were a social stratum» ترجمه دقیق این جمله می‌شود: «روحانیت شیعه يك قشر اجتماعی بود. . . .» آیا می‌توان تصور کرد که مترجم «راه توده» آنقدر بی‌اطلاع بوده است که تفاوت بین کلمه «Startum» به معنی قشر یا گروه را با کلمه «Class» به عنوان طبقه درک نکرده است؟! و مضحک‌تر اینکه در بقیه همین جمله‌یی که خود «راه توده» نقل قول کرده است متوجه نشده است که نویسنده پایگاه اجتماعی روحانیت را به «خرده بورژوازی، بورژوازی تجاری، زمینداران بزرگ، و سرمایه داران بزرگ» تقسیم کرده است!!!

البته «راه توده» در گذشته به این نظر که روحانیت شیعه به عنوان يك قشر و یا گروه مطرح شود بارها زیر لوای دفاع از «مشئ گذشته» و «سنن» حزب حمله کرده است. برای روشن‌تر شدن مسأله رجوعی به اسناد حزبی ضروری است. پلنوم شانزدهم حزب توده ایران (که آن هم در مهاجرت برگزار شد!) و تصمیمات مهمی درباره سرنوشت حزب و چگونگی شرکت و فعالیت حزب در دوران پیروزی انقلاب بهمن اتخاذ کرد، در این باره می‌نویسد: «طی ۲۵ سال گذشته روحانیون تنها گروهی بودند که به مراتب بیش از همه گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی دیگر اجتماعی امکان آن را داشتند که از راه مساجد و جلسات مذهبی، که رژیم جرئت



حمله وسیع به آنها را نداشت، با مردم تماس برقرار کنند و افکار خود را در میان مردم تبلیغ نمایند. . . .» (اسناد و دیدگاه‌های حزب توده ایران، صفحه ۹۵۴). و همچنین در سال‌های اخیر کنفرانس ملی حزب توده ایران، که دو نفر دست اندرکار «راه توده» در آن شرکت داشتند و به تمام اسناد آن رأی مثبت داده‌اند، در این زمینه اظهار نظر روشنی دارد. در اسناد کنفرانس ملی می‌خوانیم: «روحانیت شیعه یک قشر اجتماعی ده‌ها هزار نفری بودند که پایگاه اجتماعی آنان را خرده بورژوازی، بورژوازی تجاری، بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران تشکیل می‌دادند و در عین حال به لحاظ ایدئولوژی واحد دارای منافع صنفی مشترکی بودند. . . .» (به نقل از مجله «دنیا»، شماره ۳، ۱۳۶۵، صفحه ۹۵). خواننده با کمی دقت می‌تواند متوجه شود که متن انگلیسی ترجمه دقیق و کلمه به کلمه همین سند کنفرانس ملی حزب توده ایران است که دو نفر مسئولین «راه توده» از رأی دهندگان به آن بوده‌اند. بخش بعدی توضیحات «بدیع» «راه توده» درباره «بنابارتیسم» و «کاست روحانیت» است. مسأله «کاست روحانیت» و «بنابارتیسم» دو مقوله جداگانه‌اند. برداشت مارکسیسم از مقوله «کاست»، همان طور که رفیق فقید طبری نیز به آن اشاره کرده است، به تقسیم کار اجتماعی مربوط است. کاست در معنای اصلی و اختصاصی آن به معنی «گروه‌های در بسته افراد هستند که شغل ارثی خاصی آنها را متحد می‌سازد. . .» یعنی مانند وجود سیستم کاستی در هندوستان. مارکس از کلمه «کاست» در نوشته‌های مختلفی استفاده کرده است. استفاده از کلمه کاست در کتاب تاریخی «هجدهم برومر لوئی بنابارت» به این موضوع اشاره دارد که «بنابارت مجبور بود در کنار طبقات واقعی جامعه یک کاست مصنوعی به وجود آورد که حفظ رژیم او برای آنها (منظور همان کاست) نان و آب داشته باشد. . .» رفیق طبری در همان مقاله «مسأله‌ای به نام «کاست روحانیت» به روشنی اعلام می‌کند که، روحانیت یک قشر اجتماعی است. در این باره می‌خوانیم: «روحانیت یک قشر اجتماعی است. جامعه معاصر از دو نوع واحد اجتماعی تشکیل شده است: طبقه و قشر: . . . قشرها از جهت اقتصادی - اجتماعی و رابطه نسبت به تولید همگون نیستند و در آن متعلقان به طبقات مختلف شرکت دارند و همگونی آنها تنها در نوع عملکرد اجتماعی آنهاست مانند: کارمندان و روشنفکران و روحانیون. . . .» (مجله «دنیا»، شماره ۳، ۱۳۵۹، صفحات ۱۲۵ - ۱۲۹).

مقاله در جای دیگری با اعتراض به مسأله طرح نقیض روحانیون مرتجع در وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که در جزوه «تاریخ مختصر حزب توده ایران» به آن اشاره شده است این مسأله را بخش دیگری از دلایل زیر پا گذاشتن تاریخ و سنن حزب توده ایران اعلام می‌کند. درباره وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تاکنون اظهار نظرات متفاوتی صورت گرفته است. ایوانف تاریخ شناس برجسته اتحاد شوروی و نویسنده کتاب «تاریخ نوین ایران» که حزب توده ایران آنرا منتشر کرد و رفیق طبری در مقدمه این کتاب تذکر داد که: «از نظر حزب ما که به ترجمه و نشر این کتاب اقدام کرده، تحلیل تاریخی پرفسور ایوانف یک تحلیل علمی، مارکسیستی - لنینیستی است که بر بنیاد پژوهش‌های جامع مبتنی است. . .»، ضمن اشاره به ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از جمله می‌نویسد: «نیروهای ارتجاعی و بخش ارتجاعی روحانیت که این رشد سریع ناخرسندی مردم را می‌دیدند، کوشیدند آنرا در جهت هدف‌های خود مورد استفاده قرار دهند.» (تاریخ نوین ایران، صفحه ۲۲۳). روزنامه «مردم» (که در همان دوران در

مهاجرت منتشر می‌شد) نیز در عکس‌العمل مشابهی در این زمینه نوشت: «در این که محافل ارتجاعی کوشیده‌اند در ایام عزاداری از احساسات مذهبی عده‌ای سوء استفاده کرده، گروهی از افراد عقب افتاده و متعصب را به اعمال و رفتاری جاهلانه، ضد ترقی و بر خلاف انسانیت برانگیزند و حتی شعارهایی علیه اصلاحات ارضی و آزادی زنان در میان تظاهرات مردم پخش نمایند شکی نیست. . . .» («نامه مردم»، دوره پنجم، شماره ۶۲، اول تیرماه ۱۳۴۲ - به نقل از کتاب اسناد و دیدگاه‌های حزب توده ایران).

یکی دیگر از مسایلی که «راه توده» به عنوان جرم نویسنده جزوه مطرح کرده است، موضع گیری جزوه مزبور درباره برکناری بنی صدر گردش به راست در حاکمیت، و در پی آن روند حاکم شدن ارتجاع در میهن ماست. البته در اینجا این ایراد نیز مطرح شده است که چگونه نویسنده بدون درک حساسیت مردم کلمه آیت الله را از جلو نام خمینی جا انداخته است. در این زمینه نیز جزوه با اتکاء به همان اسناد حزبی پیش گفته تهیه شده است. در اسناد کنفرانس ملی حزب توده ایران، در زمینه گردش به راست در حاکمیت، نقش خمینی و دیگران، چندین صفحه مطلب نوشته شده است، که جزوه انگلیسی «تاریخ مختصر حزب توده ایران» با مختصر کردن چندین صفحه در یک پارگراف این محتوی را مطرح کرده است. ولی در اینجا برای اینکه روشن شود که اسنادی که خود دو نفر دست اندرکار «راه توده» به آنها رأی داده‌اند در چه ابعادی در این زمینه اظهار نظر کرده است، نظر خواننده را به بخش‌هایی از آن جلب می‌کنیم. نخست درباره خمینی و نقش او می‌خوانیم: «بدین سان از خلاء سیاسی ناشی از ضعف و پراکندگی احزاب و سازمان‌های شرکت کننده در انقلاب، روحانیون پیرو خمینی به نفع تحکیم مواضع خود در جنبش انقلابی بهره برداری کردند» و سپس درباره گردش به راست در حاکمیت: «جنگ نتوانست مبارزه درون حاکمیت را که پس از انتخاب بنی صدر به مقام ریاست جمهوری وارد مرحله جدیدی شده بود کاهش دهد. بلکه بر عکس این مبارزه شدت گرفت و به برکناری بنی صدر. . . منجر شد. در این مقطع از مبارزه درون حاکمیت، هم جناح بنی صدر و هم جناح مقابل آن هر دو برای کسب قدرت انحصاری در حاکمیت مبارزه می‌کردند. در این مرحله رهبری حزب می‌بایست مواضع هر دو جناح را که در مجموع با منافع توده‌های زحمتکش در تضاد بود افشاء و علیه آن مبارزه کند. ولی رهبری حزب در این مقطع بطور عمدتاً روی افشای بنی صدر تکیه می‌کرد. . . تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، تحت تأثیر مجموعه عوامل یاد شده نمی‌توانست در چرخش قطعی سیاست رژیم به راست موثر نیفتد. رهبری حزب در ارزیابی این روند تأخیر کرد. در این دوره رهبری حزب موظف بود در اصل «اتحاد و انتقاد» تجدید نظر جدی به عمل آورد و ضمن اتخاذ خط مشی سیاسی - سازمانی مناسب به تدریج در موضع ایواریسیون کامل قرار گیرد. بدیهی است پلنوم هفدهم حزب در اوایل سال ۱۳۶۰ در صورت تحلیل دقیق و همه جانبه اوضاع سیاسی جامعه، می‌توانست روند آتی تحولات را پیش بینی کند و به این نیاز مبرم پاسخ دهد، ولی به این امر موفق نشد. . .» و درباره این ایراد که چگونه نویسنده جزوه مجاهدین را بررغم حرکات ماجراجویانه آنها جزو نیروهای ملی محسوب کرده است، و گویا این عمل را به قصد «بدست آوردن دل آنها» انجام داده است، در همان اسناد می‌خوانیم: «پیرو این سیاست بود که در خرداد ۱۳۶۰ مجاهدین خلق ایران بدون تشخیص لحظه، علیه رژیم متوسل به اسلحه

شدند. درست است که در این مقطع روند جدایی توده‌ها از حاکمیت آغاز شده بود و مواضع اصولی نیروهای انقلابی و اتحاد آنها می‌توانست به تسریع این روند یاری کند، ولی هنوز تناسب نیروها در جامعه به نحو بارزی به سود حاکمیت عمل می‌کرد. در چنین شرایطی توسل به اسلحه بدون تکیه به توده‌های مردم که عملاً در آن شرایط امکان پذیر نبود، جز نابودی بخش مهمی از نیروهای جبهه انقلاب، ایجاد حقانیت کاذب برای رژیم و توقف روند جدایی توده‌ها از حاکمیت نتیجه‌ای نداشت. . . .» (اسناد کنفرانس ملی حزب توده ایران، به نقل از مجله «دنیا»، شماره ۳، سال ۱۳۶۵، صفحات ۹۵ تا ۱۰۵). بنابراین روشن است که، در تمامی موارد بالا، «راه توده» نظرانی در جزوه انگلیسی را به پای میز اتهام کشانده است که در عالی‌ترین ارگان حزبی به تصویب رسیده، و دست اندرکاران «راه توده» نیز به همین خط مشی و ارزیابی از حوادث پس از انقلاب رأی داده‌اند!

و اما اصل مسأله اختلاف «راه توده» با مشی و سیاست حزب توده ایران چیست و این همه صغرا و کبری کردن به چه منظور است؟ در این زمینه ما در گذشته مفصلاً با استناد به مندرجات خود نشریه «راه توده»، اظهار نظر کرده‌ایم و تکرار آنها در اینجا ضروری نیست. به طور مختصر کافی است اشاره کنیم که مشکل اساسی «راه توده» مشی انقلابی حزب توده ایران در مبارزه قاطع بر ضد رژیم «ولایت فقیه» است. «راه توده» بدفعات دشمنی خود را با این مشی اعلام کرده است و حزب توده ایران را به سبب اتخاذ این سیاست مورد اتهامات واهی قرار داده است. به عنوان مشت نمونه خروار، به نقل قول‌های زیر توجه کنید: «در مقابل سیاست خائمان برانداز طرد رژیم ولایت فقیه تنها یک راه وجود دارد دفاع از انقلاب» («راه توده»، شماره ۲۴، شهریور ۱۳۷۳)؛ و یا در جای دیگری ضمن حمله به این نظر حزب ما که «شعار طرد رژیم ولایت فقیه در واقع حلقه اساسی مبارزه‌ای است که هدفش استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران است که در مقاله «جدایی کامل دین از حکومت»، (به نقل از نامه مردم ۴۳)، می‌نویسد که این نظر «از درک مارکسیستی - لنینیستی آنچه‌انحرافی نشان می‌دهد که عجیب نیست چرا مسئولان فعلی آن، سیاستی را دنبال می‌کنند، که مواضع سیاسی آنها را در کنار مواضع سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم قرار داده است. . . .» (تأکیدات از ماست. «راه توده»، شماره ۲۹، بهمن ۱۳۷۳)؛ «۹ سال است ما می‌گوئیم دوستان، رفقا، آقایان به اصل ماجرا بپردازید. جنبش مردم علیه ولایت فقیه نیست. . . .» («راه توده»، شماره ۹۶، خرداد ۱۳۷۹)؛ و در تشویق مردم به شرکت در انتخابات مجلس خبرگان ارتجاع می‌خوانیم: «شاید انتخابات آینده مجلس خبرگان بتواند برای شخص او [ولی فقیه] نیز فرصتی باشد تا متکی به خواست این مجلس، خویش را از دایره ارتجاع - بازار بیرون کشیده و با جنبش مردمی همگام شود. این یگانه خدمت و وظیفه ملی و حتی مذهبی است که او در این مقام می‌تواند انجام بدهد. . . .» («راه توده»، شماره ۷۰، فروردین ۱۳۷۷). در شماره اخیر «راه توده» ضمن حمله مجدد به اسناد و مصوبات پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی درباره انتخابات ۱۸ خرداد ۱۳۸۰، از جمله می‌خوانیم: «حتی در همین انتخابات خرداد ۸۰، نامه مردم از محمد خاتمی فاصله گرفته و با انداختن مسئولیت به گردن اصلاح طلبان مردم را به رأی دادن به کاندیدای اصلاح طلبان دعوت کرد و خاتمی را بر کرسی انواع اتهامات نشانند و جنبش مردمی را ناچار از انتخاب خاتمی جلوه داد که خود

بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. . . (ضمیمه شماره ۱۰۸ «راه توده»، صفحه ۳). جرم رهبری حزب توده ایران و «نامه مردم» این است که اعلام کرده است انتخابات همه‌پرسی است و «همین اعلامیه نیز عنوان رأی به خاتمی ندارد، بلکه با عنوان «انتخابات ریاست جمهوری همه‌پرسی برای تدوam روند اصلاحات و نفی رژیم استبدادی ولایت فقیه را دارد» (همانجا). حال باید این مدعیات «راه توده» را با واقعیات میهن ما سنجید تا ملاک و میزان مدعیات آنها را بیشتر درک کرد. نه تنها حزب ما بلکه بخش عمده‌ی از نیروهای جبهه دوم خرداد، و سخنگویان این جبهه همچون عباس عبدی نیز انتخابات را نه روندی برای انتخاب یک نفر بلکه همه‌پرسی برای تدوam روند اصلاحات اعلام کردند. آنچه که به انتقادات ما از مامشات، ضعف و بی‌عملی دولت خاتمی مربوط می‌شود، این مسأله نیز در اظهار نظرهای شمار زیادی از طرفداران جبهه دوم خرداد نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. حزب ما بارها اعلام کرده است که در نبرد حساسی که در جامعه ما در جریان است، در کنار جنبش مردمی ایستاده است و این جنبش را خلاصه شده در یک فرد نمی‌داند. این جنبش مردمی بود که حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ را خلق کرد و آقای خاتمی را در مقام ریاست جمهوری قرار داد و نه عکس آن. بی‌اعتقادی به توان و نیروی توده‌ها، انکار نقش اساسی نیروهای اجتماعی، همچون کارگران، دانشجویان، جوانان و زنان به عنوان موتور محرک و اساسی روند اصلاحات و اتکاء کامل به معاملات و رایزنی‌ها در بالا، و تبدیل شدن به زائده و مجیز گوی یکی از جناح‌های درگیر نه تنها با سیاست‌های حزب توده ایران همخوانی ندارد بلکه امروز از سوی اکثریت قاطع نیروهای مترقی و آزادی‌خواه ایران، و از جمله جنبش مردمی، بر آن مهر باطل زده شده است.

در انتها، نکته دیگری که تأکید مجددی بر بی‌اعتقادی دست‌اندرکاران «راه توده» به تاریخ حزب ما است این که «راه توده» در این مقاله و صدها صفحه دیگری که در ضدیت با حزب ما سیاه کرده است همواره تلاش کرده خود را مدافع مشی گذشته حزب معرفی کرده و حد فاصل خود با رهبری کنونی حزب را نیز در همین امر خلاصه کند. مسئول «راه توده» در گذشته بی‌نه‌چندان دور، البته لابد در دفاع از تاریخ و مشی و سنن حزب توده ایران، در سخنرانی‌های اعلام کرده بود که: «بعد از سال‌های پس از انقلاب اکبر و جنگ جهانی دوم در کشورهای جهان سوم فقر تئوریک نتایج زیانبخش دیگری را نیز همراه آورد و آن اصل دنباله‌روی و الگو برداری کور از کشورهای سوسیالیستی بود. انقلاب‌های ملی - دموکراتیک در کشورهای جهان سوم، که عمدتاً پس از جنگ دوم و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ و برقراری موازنه قدرت امکان پذیر شد، تحت فشار تئوریهای تنظیم شده در کشورهای سوسیالیستی و بیش و پیش از همه در اتحاد شوروی نتوانستند خود را با حقایق جامعه خود هماهنگ کنند. این بر آن داشت [!!] که دنباله‌روی و قرار گرفتن زیر سایه عظیم باصطلاح برادر بزرگ احزاب هدایت‌کننده انقلاب‌های ملی را از آن بازداشت که برای چاره‌اندیشی برای مشکلات کشورشان، با کمک دیگر نیروهای طرفدار استقلال کشور و مخالف غارت جهانی، دست بردارند [!!] و از تمام امکانات داخلی و جستجوی توافق‌های وسیع داخلی استفاده کنند. آنها عمدتاً اتکاء به امکانات احزاب و کشورهای برادر را جایگزین آن کنند. . . .» و نتیجه اینکه «این دنباله‌روی و چپ‌روی عواقب وخیمی داشته است. . . .» (به نقل از سخنرانی مسئول

«راه توده» در «سمینار ۱۷۵ مین سالروز تولد مارکس در آلمان»، «راه توده» شماره ۹، خرداد ۱۳۷۲). این هم نمونه روشنی از پابندی مسئولان «راه توده» به «تاریخ، مشی و سنن» حزب توده ایران. در این سخنان حزب توده ایران و احزاب کارگری و کمونیستی جهان، خصوصاً در کشورهای جهان سوم به دنباله روی، وابستگی، دنباله روی از تئوری های سرهم بندی شده، فقر تئوریک و چپ روی متهم شده اند و آن وقت اسم این حرکات و این موضع گیری ها پابندی به تاریخ و مشی و سنن حزب توده ایران است.

با پاهای چوپین دروغ، تهمت و پرونده سازی نمی توان از تاریخ، مشی و سنن افتخار آفرین حزب توده ایران دفاع کرد. حقانیت تاریخ و مشی حزب ما در اصولیت، شهامت و اخلاق انقلابی آن و پیکار پیگیر و خستگی ناپذیر حزب در راه منافع کارگران و زحمتکشانش است، و این اصول و روش ها با آنچه که نشریه ضد توده ای «راه توده» مدعی آنست، فرسنگ ها فاصله دارد.

به نقل از «نامه مردم»، شماره ۶۱۳، ۲۶ تیرماه ۱۳۸۰